

امیر الله صفی

۸۶۹، ۲۰

کتابخانه
مجلس شورای
ایلامی

۱۸

این کتاب در ذیل الذریعه نیامده

کتابخانه
۸۷

مقتدره کتب العباد و الطاعات و مزاله
۱۳۰۱

کتابخانه	خطی
مجلس شورای اسلامی	
۱۸۶۵۸	

این کتاب در ذریعہ نیامده

مختصر رسالہ کنوینا احیاءہ والطاعات وروزالہ
۱۳۰۱
نمبر ۸۸۷

خطی مجلس شورای اسلامی

۱۸۶۵۸

گنجینه ۸۸۷

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتابخانه کتبخانه و الطاعات و مزارات
۱۳۰۱

این کتاب در "الزهد" نیامده

۱
۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
خطی
۱۸۴۵۸

۱۸۴۵۸
۲۰۹۶۲۳



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِمَنْ جَعَلَ مَخْلُوقَهُ رُمُوزَ الْوَحْدَانِيَّةِ وَظَهَرَ
 كُنُوزَ جُودِهِ بِأَثَارِ بُيُوتِهِ وَالصَّلَوةَ وَالسَّلَامَ
 عَلَى مَنْ اخْتَارَهُ مِنْ بَرِيَّةٍ بِتَبْلِغِ احْكَامِهِ إِلَى
 رِعْيَتِهِ وَعَلَى آلِهِ وَعِزِّهِ الْمَادِينِ إِلَى جَنَّتِهِ **أَمَّا**
بَعْدُ فَحِينَ كُوبِذَ بِنْدَةُ خَاطِي ابْنِ مُحَمَّدٍ عَلَى نَبِيِّ الْعَالَمِينَ

کتاب

که این مختصر است از رساله شریفه مؤسسه بکنون
 العباداة والطاعات ورموز الواجبات والمحرمات
 که در مسائل دینیه فقهیه نوشته ام و افصار منبها
 در این مختصر مسائل مختصه بصلوة بطریق اجمال
 تا سهل شود برای اهل کمال ضبط مسائل مجتوبه
 نزد خداوند متعال و مرتب ساختم این مختصر را
 بر پنج باب و خاتمه و منتهی نمودم این را به بیعت
 الاسلام و مسائل المتعلقة بقرعة عین سید الانام
 علیه و علی آله الف تحیه و سلام و علیکم اینها
 الاخوان بطلب الغفران الصادع هذا البیان

باب اول

اصول دین

إِتِّبَعْ عَلَيَّ

۱ امامت توحید نبوت ع عدل

ع عود بقیمة یعنی معادل مله خلیل مدینه

مزدبکر

نعم اذ

ت توحید ن نبوت ع عدل م معاد امامت

د دین یعنی دین دین اسلام پس مندی باین دین

باید اعتقاد باین اصول خسه داشته باشد پس اگر

بعضی نیست
که علی علیه السلام
منه

الادب
ابن قسیم و نه اولین
طاجین الباس
بن مضر بن شمر
بنعنه شمر بنیه
او منه

معنی

معتقد بنوحید و نبوت و معاد باشد و منکر

عدل و امامت باشد فی الحقیقه از دین اسلام

خارج است و اگر چه در ظاهر محکوم باسلام است

باب دوم

فروع دین

صه خض حجا انبرا

صه صلو و زکوة خمس ص صوم حج جهنم

امر امر معروف بر نهی از منکر و از معنی این درم نوبی

و نوبی که دو امر دیگر است معلوم شد پس جمله ده امر

باب سیم

جواب سوال
مقدّمات کلامیه
لا حج علی حج بعد حج
جواب سبک پرست
تخصیص حج
بجای هر یک از اینها
که منه

مقدّمات

طاس ووق

طهارت ازاله نجاست ستر عورت و وقت

مکان ف قبله شناختن

دَمِ اُول

طه

یعنی وضو و غسل و نیت

موجباً

مَجُون غَرَمَبَلَد

موجب و وضو و نوم غ غایط م منی و

بمهری

و بقیه
با کفر و فسق
است و در این وقت
مقتضی است
الرا و تموضعت
الن و آخره کعبه
الطاس و مقتضی
مقبول خدمت
بغیر طهارت
راخته است
منه

بغیر نفس
رجعت در طهارت
کعبه نه قول و اغیار
دارد و مقتضی
کعبه و در وقت
بیم مقتضی
خدا از غیر است

بمهری مریح ببول نل استخاضه قبله

موجباً

مَلَنَی

م موجب ل غنل م موت ج جنابت

موجباً

مُولِ حَمَا

م موجب و وضو و غنل ج حص س نفاس

م مستخاضه با استخاضه کثیره و متوسطه و بعد از یزد

وضوهای واجبی

صُنْ عَطَا مِیس

بغیر
تفاوت است
بهر از همه
منه

بغیر
که از رویه بر قطع
کنند بغیر از
کعبه
منه
الطاس
جمع عطا و کعبه
و هر کس که
اخذ و کعبه را
منه

ص صلوٰۃ نذر **ج** عهد **ط** طواف **ا** اجزاء ثلث

تماز **م** من مضحک اگر واجب باشد و من اسم خدا
و رسول و آئمه علیہم السلام و انبیاء و ملائکہ **ی** بین
س سجده سهو

واجبات **ا** **ث** ثمن غطا

ن نیت **م** اشاره است به پنج امر واجب **اول** مسح
ثلاث **دوم** مباشرت **سهم** موالات **چهارم** مطلق بودن
آب **پنجم** مباح بودن آب **ث** اشاره است به چهار
امر واجب **اول** ترتیب **دوم** تحلل **سهم** نری آب وضو

مخرج الماء
غسل طهر و در نفس
حلقه تریسمه
حوله یعنی خرابی
در کار که کوبیده
میکردند

در من

در منیع نه از آب خارج **چهارم** نیت نمودن در مقام نیت

غ غسالات ثلاث **ط** طهارت سه چیز **اول** آب
دوم محل غسل **سهم** محل منیع **ا** اشاره است
به چهار امر واجب **اول** استمرار نیت **دوم** ازاله مانع
سهم اجزاء آب **چهارم** ابتداء با علا در غسالات
غسل **ا** **ث** ثمن غطا

ح حیض **ا** استحاضه نفاس **ن** نیت غسل محض
زنهاست **ج** جنابت **م** مبت و مبت و این سه
غسل مشترک است میان زنها و مردها

حائضه
مررت و کتم
الکشمه

واجبات غسل اجزا

حَفْتُ غَمَّاطًا

ح حفظ نفس از تخیل حدث در اثناء غسل

نیت ف فقدان ضرر در استعمال آب ت نیت

وتخلیل غ غسالات ثلث م اشاره استیش

اخر واجب اول مباح بودن آب در م مطلق بودن

آب م مباح بودن مکان غسل چها مباشرت

در خال اخبار پنجم معین بودن موالا در حق

صاحبان غذا از مثل منبطون و مسخاضه و سلسر

البول اگر چه در غیر این موارد موالا واجب نیست

ششم

بیشتر تفهیم
در این مضمون
که منحر از این
بومست

ششم معین بودن ترتیب در روز و روزه و در نماز

احرام و در غیر این دو بحال تجزیه میان اذیتا

و ترتیب باقی است اگر چه افضل ترتیب است ا اشاره

بسته امر است اول استمرارت نیت در م اذاله مانع

سبقتا اجراء آب بر محل غسل ط اشاره بسلامت

اول طهارت آب در م طهارت محل غسل و آلت

آن سبقتا طهارت اعضاء مغسوله در احتیاء و

محل مسطح در جنبه

در م نیت نیت

نَظُّ مَرَّ غَائِفًا

نظ نیت غافل
یعنی غفلت منقطع
نظی اذا اصابت به من
در این مضمون
که منحر از این
بومست

ن نیت **ط** طهارت سه چیز **اول** طهارت آب
دوم طهارت اعضاء مغسوله **سهم** طهارت غسل
منع در جنبه **ح** حفظ نفس از تحلل حدث **و** اشأ
است بش امر واجب **اول** مباشرت **دوم** مؤالاة
در سلس البول و منبطون و منخاضه **سهم** مباح بود
آب **همان** مباح بودن مکان **بجز** معین بودن **نیت**
در روزی و احرام **سهم** مطلق بودن آب **تر** زوال
مانع **ح** غلات **ث** ثلث **ا** اشاره پا و چیز است
است **اول** استمرار نیت **دوم** اجراء آب **ف** فقدان
ضرد باسغال آب **ث** ترتیب و تحلیف

الطهرات

واجب **اغتسل** **اول**

نام طهرات

ن نیت **ا** دو چیز **اول** ایمان غاسل و مغسول
در حال اخبار **دوم** اغسال ثلثه از سدر و کافور
و قراح با وجود خلط و با عدم آن هر سه را بقرح **هد**
م مثلبه غاسل و مغسول در غیر مواضع استثناء
ط طهارت آب **م** مباح بودن دو چیز آب و محل
غسل و مطلق بودن آب **م** رفع نجاست و ازاله آن
از بدن **نیت** پیش از غسل **ولی** مثل شود یا ماذون
از جانب او **م** ستر عورت بدانکه مثلبه و ایمان

الطهرات
الکتاب
الصحيح
منه

در پنج مورد ساقط است **اول** در چهار موضع

دوم در يك موضع مجتمع در این مورد

کفر من طبع من

لک کفر ضرورت مثل آنکه مرد مسلم مرده است

و مرد مسلم نیست لکن مرد کافر و زن مسلم اجنبیه

با او هست پس کافر منصفی غسل مسلم میشود بامر

زن مسلم بعد از شستن کافر بدن خود را و غسل

آنکه زن مسلم مرده است و زن مسلم نیست لکن

زن کافره و مرد مسلم اجنبی با او هست پس کافره

منصفی غسل مسلم میشود بامر مکرر مسلم بعد

از شستن

از شستن کافره بدن خود را **و** محرم من ضرورت

یعنی محرم منصفی غسل میشود اگر چه هم مثل

با میت نباشد و کافر ممنوع است از غسل ذاکن اگر

چهارم مثل میت نباشد مثل آنکه مرد مسلم در سفر

مرده است و هم مثل خود را ندارد از غسل اسلام

لکن کافر که هم مثل او است و مسلم که هم او است با او

میباشد پس مسلم خویش خود را غسل میدهد

از وای ثیاب و مثل آنکه زن مسلم در سفر مرده است

و هم مثل خود را از غسل اسلام ندارد لکن کافره که

هم مثل او است و مسلمی که هم او است با او میباشد

دیگر که وطی آن موجب غسل است خواه انزال بشود
 یا نه لکن شیخ در خلاف فرموده است با عدم انزال
 باعث غسل نمیشود و دلیل او مرفوعه برین است
 و این مقاومت با اطلاعات اخبار متواتره و اجتماع
 مستفیضه ندارد **در** دخول منجیدین اگر بخواهد
 واجب کرده باشند **در** دو مورد **اول** نذر **در**
 نفاس **در** درش مورد **اول** موت **در** مت میت
 آدمی بعد از بزد و قبل از اغسال **بیمه** مت چهری که
 در حکم میت است از قطعه کوفتی که در آن استخوان
 باشد خواه از مرده و خواه از زنده مثل دندان که

باشد

باشد که کند شود **بیمه** مت خط قرآن باشد شرط مذکور
بیمه مت اسم خدا باشد شرط مذکور **در** شستن مت است
 مقدسه **در** دو مورد **اول** استخاضه منوطه
 برای نماز صبح **در** استخاضه کثیره برای صبح
 و ظهرین و عشاءین **در** لبث در مساجد بشرط مذکور
در حیض **در** دو مورد **اول** عهد **در** عبور
 از منجیدین بشرط مذکور **در** بمن **در** صلوات
در دو مورد **اول** وجود منی در لباس محضی
 خواه از محل خود برخوانسته باشند یا نه **در** وجود
 منی در لباس مشترکی که بافته باشند از پیش از آنکه انحلال

خود برخواستن باشد بلی بعد از این وقت غسل
 واجب نیست **ف** در چهار مورد **اول** فضا
دوم قرائت غزائم با شرط مذکور **سوم** قبل کوی
 آن موجب غسل است خواه از انسان باشد یا از
 حیوان و خواه از مرده باشد یا از زنده **چهارم** قرائت
 نوشتن بشرط مذکور **طواف** **مر** در سه مورد
اول رطوبت بادفق و فود برای صبح **دوم** رطوبت
 باشکوت برای مریض **سوم** رطوبتی که از زن بیرون
 آید و یقین کند معنی بودن و اگر یقین کند بول بودن
 آنرا نجس است و اگر یقین هیچ یک ندارد پاک است

غسل او صحیح است **بلی** که از مرد بیرون آمده باشد
 بعد از غسل وقتی که پیش از غسل تن او را از بوی
 گرفته باشد و نه استبراء اجتهادی و اقسام
اول **استبراء**

اول
 هم بول کرده است و هم استبراء اجتهادی غسل صحیح
ثانی

نه بول کرده است و نه استبراء اجتهادی غسل باطلا
ثالث

بول کرده است و استبراء نکرده است و صوابی غسل صحیح

استبراه کرده است و بول نکرده است امکان بول غنله

خام

استبراه کرده است و بول نکرده است با نبود و با عدم امکان
غسل باطل است

محرمات

صَلِّ عَوْنُكَ

ص صلی و در حکم آن طواف و مس خطافران و تر

انتم خدا و من اسامی مقدسه ل لبث ذکره ما جدد

عبور از مسجد کربن و وضع شی در مسجد و قرائت

عزائم

عزائم کتاب قرآن و مختصر است بحایض حرمت

روزه و طلاق و جماع

مؤخر

بَرِّدُوا مَوْتَكُمْ

ب دوم هفت بدعا اشاره است بابتداء سن

که نه سال تمام باشد من شصت ن پناه و غنا

اشاره است بانتهاء سن که شصت است در ساداه و بنجاده

صف

حَادِّكَ

ح حرارت و خرقه اسوداد و اشبداد و ابریه

البر
استبراه کرده است
و من رقم بر غیر این
و غیر این که این
باز از البر است
شده از اولاد
صاحب البر
منه

در دفعه کدورت و کراهت بود

اشبه احض

احض غطا

الغطا الاله
الغرض منه

اشبه ج حض ب بکار است افغان غطا است

غ غس و فرود رفتن خون است در قطنه و لطوف

زدن است پس در اول حض است و در ثانی بکار است

اشبه احض

احض در قطنه و لطوف

غ غس و فرود رفتن خون است در قطنه و لطوف
از اول سر

اشبه ج حض و فرجه افغان اینک در

دخول و وسطی یعنی در فرج خروج خون پمنا

و شمالا اشاره است بکجهت بیرون آمدن اگر از طرف

داشت است فرجه است و اگر از طرف چپ است حض

احض

جبهه

ج سه ی ده م اتمام یعنی از سه روز کمتر و از

ده روز زیاد تر نمیشود و طهر اکثر ندارد لکن اقل

آن اکثر حض است

اق احض

غ غس و فرود رفتن خون است در قطنه و لطوف

غ غس و فرود رفتن خون است در قطنه و لطوف

قل لاله
با علی العیش غ غس
در روز و در شب
حسن و در غرض
از اول سر

ب دوا يك يعنى خونى كه بك و دفعه شود

ففى جيد

ممكن الحضبة

فراى الی

ف فصل بین الدمین نشاء ده روزین

مرتب

از اباد و صحر

طرفین حضانت چ سه روزی ده روزی

منه

دون العشرة بین خونى كه باينها قطع شود حضانت

حالا طریق

مثاله معمر وصلا و فضلا بلا شمر

يعنى مثال انجام معرانت مراد مجاوزات

و مراد از عر عشرانت يعنى خونى كه تجاوز کند از د

خواه نقاشى فاصله نشود اصلا باشد و بلا شمر

کتاب

که آن نشاء اقل طهر است در چنین مورد

چون عادى بیست اشباه حاصل است

تخصیص الدم

با ذات العادة است بانه

اما اذا العادى

لما العادى فیه

خا العادى فیه

خا العادى فیه

کل اینها بخرد و بزد م ترك عبادت میکنند

تخلف

فصل العاشر

استبراء میکند

فصل الحادي عشر

استظهار میکند

فصل الثاني عشر

تمام حیض است

فصل الثالث عشر

عاده حیض است و غیر آنجا

فصل الرابع عشر

فصل الخامس عشر

فصل

فصل ششم حیض او موقوف بجهار آخر است

فصل

فصل

فصل

اللفظ دليل التيقن

فصل

بغیر هم بک نسبی نباشد که اگر چنین باشد نمیرسد

فصل

لم يكن الوصف مع الفخر الاقل

بغیر آنخونی که با صفت حیض است کمتر از آنکه

حیض نباشد که اگر چنین باشد نمیرسد ممکن نباشد

ماله

لم يكن الوصف مع اكثر الاكثر

يعني اخوتي که بصفه حض است اکثر از اکثر حض
نباشد که اگر چنین باشد تمیز ممکن نباشد

ملا

لم يكن الضد باقل من التند

يعني اخوتي که بصفه استخاضه است که ضد
است کمتر از اقل از ندان که طهر است نباشد
مشده خون بصفه استخاضه که مخفوف است
به خون بصفه حض که اگر چنین باشد تمیز

ملا

ممكن نباشد مثل شش خون بصفه استخاضه که

مخفوف باشد به خون بصفه حض

ا

مع العدم رجوع الى التند

يعني باعدم تمیز رجوع میکند بعد از اقارب

و خوبشان و با اختلاف رجوع اکثر

ا

مع القدر فرجع الى الاقرب مع التند

يعني با نبودن اقارب رجوع میکند باقران و با اختلاف

رجوع باكثر

میکند بخیزی که در واپاست

اوست پس دوزخ را پیش از آنرا بان ضم میکند و

مجلسه اول

بسم الله الرحمن الرحيم

از اوقات حبس خود قرار میدهند و در بیعتی عمل

اینست خاضه میکند باقی ماند کلام در احکام استخاضه

صفحة ١٠٠

ص صفر ب بروث مدق و بعضی فوور و اغلاوی

موضه . نصاب . نوع السخا

می باشد **صغیره** ۱ اشاره به فراشت اول

اقل از سه **دوما** اکثر از ده **سین** از بد بر حادث مستظهره

18

افراسیاف

فصل: اول

حدان اینست که خون رو بنیالذ

واجب غاوي

عوض کردن پنبه یا عدم محل نجاسته و فرو بردن

همانرا در فرج ۱ اشاره است باضافی گذر این است

و یعنی وضو برای هفتباری و بعضی شستن

ظاهر قریح را واجب دانستند

م

حد آن اینست که خون فرو رود و بپزد

واجب غص

غ غسل من صبح یعنی غسلی برای نماز صبح اگر
پیش از نماز مشروط باشد علی الاغوی

که

حد آن اینست که خون برسد بخوفه

واجب

علاوه بر گذشتہ سائر دیگر واجبات که جمیع در این
نماز

غیا

غ غسل بضم غین - اشاره است بوجوب آن بجا

ظہر

ظہر و عشاء این ازاله نجاست است از خمر با آب

دور کردن و اختیار خمر دیگر

موضع **وج** القاس

نفس خون را بپزدن را گویند و زهر که بزیاد نفس

گویند و فی الحدیث المنفوث لابرث شبا حتی یصبح

اذا

لاح

مجموع لا اشاره بنفی است و خصوصاً افلح

حد یعنی افش حدی ندارد

اذا

باب الأول في النفاس

ابن نفاس نفاس است چنانکه اگر روز دهم خون
و وقت زائیدن نپندد روز نفاس است

باب الثاني في النفاس

چون نفاس عشره محقق شده اول نفاس است و دوم
حض اگر بیش از یک باشد و در توامین با ناخبر
ولادت باشد نفاس از اول است و عدد از دو

باب الثالث في النفاس

مجمع در این کلمه شریف است

انتهال و نضیع و زاری و نوب و انابه

مر

خاصه کردن از ازاب طلب و هر ذی حقی

نمودن است

واجبات

باب الرابع في النفاس

جلد نباشد مطم

بر اعضاء سبعة

نباشد

که لثک باشد

مذهب نباشد

واجبات ملاحظه شود

احسن این است
و حقیر از آن صحیح
و لفظ است
و حقیر از آن صحیح
و لفظ است
و حقیر از آن صحیح
و لفظ است

از قطعات ثلث است ط طاهر باشد نه نجس و اندازه
 کافور را باین ایهات بصری آلوده ام حوطی
 به عن الجبل للقول الما جد التیل بالقر
 والاجماع الواردین فی الأصول از یعون درهما
 بلا فضول وهكذا الامر بالتثلیث لنفس التکیة
 والبضعة واللبث وبعد ذاجری لکل منیه
 ثلث ما جی للثقی المکرّم وان شئت توضیح ذ
 بالمثقال فعملک بالشقی بذالمثال وهو
 علی ما فی الشرع عرف ثمان وعشرین مثقالا الف
 لان کل عشره من الذاهم وزان سبعة مثاقیل
 ۱۰۰

بلا کلام فثلث بهذا الحساب من المثقال
 سبعة مثاقیل وثلث بلامثال وعلی رواج مثقال
 فی البین احد وعشرون مثقالا بلامین
 لان عشرین مثقالا من الاسلاف وزان خمسة
 عشر مثقالا من الاخلاف فالعشرون منها یخسر
 وعشر والباقی یستدل اکثر فثلث بحساب افضل
 الحروف سبعة مثاقیل صیر فیه بالاخلاف
 ۳ روابط و سبعة مثاقیل
 نقد
 ق ناسخه نباشد ق قادر باشد بر شراء د دایمی

باشد یا منقطع باشد

واجباً ۱۲ نماز شب

حق و حقیقت

از حق و حقیقت

من ابداً به غیر حق
شماره اول بر حق خمس تکبیرات و نیت و اشاره بدو امر واجب

از غیر نه منته اول قیام با امکان در نماز واجب از دعا بعد

از تکبیرات چهارگانه اول اشهد ان لا اله الا

الا الله واشهد ان محمداً عبده ورسوله در نماز

صلی علی محمد و آل محمد سبم اللهم اغفر للؤمنین

والمؤمنات جماعتهم اللهم اغفر لهذا وللمیة و

وضع بر مین جانب راست مصلی ۸ حدیث صحیح

وآن شش سال است شش شیعی بودن اشاره

بسه امر واجب اول بعد بسیار میان جنازه و صلوات

نباشد در حق بعد از تکبیرین و تعظیم نماز واجب

و دعای طفل اینست اللهم اجعله لنا ولنا ولابوئیر

سلفنا وقرطاً

واجباً ۱۳ حق

ناجی خصم

ن فعل خطاب قبروان اخبار حق یعنی حقیر

است در صحرا و حق یعنی خم و ص یعنی صندوق

در دریا اشاره است بدو امر واجب اول مواز

اولی است
علی قولی
بسیار است
بسیار است
بسیار است

در ارض و نخوان **حق** مباح بودن زمین مشرب

اكتساب **حق** **بقره**

بش قلم

و بش نه ارجا لای

ب برد شد بد چا و مپشا و عدم تمکن از لشخیز آب

ش ثمن خریدن آب نباشد **ش** ثراه آب ضرر داشته

ا باشد اگر چه ثمن باشد **ا** اشاره به بیع افرات **اول**

مرض **حق** مزید شدن مرض **بقره** محروقی **بقره**

مجدور **بقره** موت مرده کبریا و کسی نباشد جز مرده

ا جنبی **م** رخت نمودن مرده که بر کبریا و کسی نباشد

خ اشاره به افرات **اول** خوف

ل

تلف شدن نفس با مال از سبع و لص **حق** خوف

عطش **بقره** خروج از مسجدین برای غنیمت **مرصد**

رسیدن بعد از نماز و روزه بجهت تنگی وقت

ف اشاره به دو چیز است **اول** فقدان آب **حق**

فقدان آلت **حق** **ب** از دخام ناس در زور

جنعه با حدوث حدث

ما **بقره** **حق** **بقره**

ب **بقره** **حق** **بقره**

ب **بقره** **حق** **بقره**

ب **بقره** **حق** **بقره**

ب **بقره** **حق** **بقره**

مست
لله فصل است
من
الزمن
لله فصل است

نجاسات

دست در آب و بر دم غبتی البیاض الثالث
 د ف مع الجوانا الثالث
 غ غاطب بول مهمات منی و میند و مسکر د
 ف فضاغ جوا ناک کافر و سگ و خوک اینها
 عرف جنب بحرام عرف شتر جلال

جمله نجاسات

ف فضاغ د دم یعنی خون جوانی که صاحب
 نفس سائله باشد پس خون پشه و شیش و کنه
 و ماهی پاک است ج اشاره به پنج افراسن اول

عرف شتر جلال و هر حیوان نجاست خواری و
 حدیث هشام بن سالم الدائلی آنست د عرف
 کلب و خنزیر و کافر میند عذره حیوان حرام گوشت
 جهات عفر ب که در آب بمرد علی قول پنج عرف
 جنب بحرام علی قول م اشاره بشش افراسن اول
 مسکرات از شراب و سایر اینده د میا شرت
 کافر یا رطوبت میند مباشرت کلب و خنزیر یا طوب
 جهات ما بخرج من اقواهم و منافذهم یعنی بینی
 و اخلاط سینه و اشک چشم و چرک گوش پنج میند
 جوانی که صاحب نفس سائله باشد خواه حلال

مقصد اول در حق

در غلّا

دم **ق** غلّا یعنی خون کمتر از دهم بغلی

مقصد دوم

مبطل

یعنی ما لا ینتم الصلوة فیه یعنی چیزی که مرد

بندهائی آن نمیتواند سفر عورت بکند از مثل غری

و دشغال و بتدنیز جامه

مقصد سوم

مریید

کسی که بر کمر
کمر بند دارد

اسم مرد
که از راه حری
سفر

مختار
مرد

یعنی لباس مرید و لد با نداشتن لباس عقد امکان

مقصد چهارم

بد

فی الحدیث لم یجد لك بدامن كذا ای لم یجد لك خلاصا

منه بدون فضله و آن كندن لباس نجس است در

هوای سرد و حصول ضرر بد

مقصد پنجم

سلس البول

و در جماع هم اینست **مذق**

ما لا ینتم و مرید **ق** دم بغلی **ق** فروح **ق** برد

الفسل النار
المقبره یعنی
شماره آنست
مرد

سلس البول توضیح دیگر میشود در این باب
فجلب در عفو آمد بعد از آن **که کبی** از لایم افتاد
 آمد در زبان **سهم** در **مالا** پیامد زابین
 در **مرد و بکر** در خامی **سلس** سلس آمد
 ای **فم** لیک **در شمع** خارج شود از وی **و** فرق
چ جروح **ل** لباس **ب** بدن **د** دم **ک** کشتن
بغ بغلی **الامر** یعنی در لباس عفو آن محل افتاد
 است و در بدن محل خلافت است احتیاط اجتناب
مالا مالا ینتم به الصلوة است **برید** مرید ولد است
برید برد شد بدانت **سلس** سلس یعنی ششم

در شمع دماء ثلثه و دم نجس العین

تبع **نظم**

اول **تبع** **ماق**

ن نجاست **ب** بول **ل** محل و لباس **م** مطهر

ا آب غلیل حکم دو دفعه شستن است و انحط دفعه

دفعه **بغ** **محمد**

ن نجاست **ب** بول **ل** محل و لباس **م** مطهر

ه مباحه ثلثه **د** دفعه

بغ **تبع** **ماق**

ن نجاست **ب** بول **بغ** غیر لباس از بدن و ظروف

نیت بر روی پا
 استنجاء و وضو آن
 و آن که شستن است
 آنجا که شستن
 است

کبریا

تبع
 نیت بر روی پا

م مطهر آب فلیل حکم در بدن دو دفعه است

و در ظروف سه دفعه

چهارمین بخش غیبی نعمت

ن نجاست ب بول غی ل لباس م مطهر م

مباه ثلثه دفعه

پنجمین بخش غیبی ایق

غ غی ب بول ل حل و لباس م مطهر م

آب فلیل حکم آن بعد از ازاله نجاست یک دفعه است

ششمین بخش غیبی ایم

غ غی ب بول ل لباس و حل م مطهر م

ن

لغیرین
مستحق
الطریق

بکسر
والاحمد
نعمت

ثلثه حکم یک دفعه است

هفتمین بخش غیبی غل

غ غی ب بول غی ل لباس و حل از ظرف

و بدن م مطهر آب فلیل حکم آن در ظرف

سه دفعه و در بدن یک دفعه است

هشتمین بخش غیبی غل

غ غی ب بول ل لباس م مطهر م

دفعه

نهمین بخش غیبی ش و ک

ش شراب و ولوغ ک کلب م خنزیر حکم اینجا

الغیرین
الغیرین
والغیرین

بکسر
والاحمد
نعمت

آلت که در شراب افوی یک دفعه است و اخوط هفت
دفعه و مثل اینست ظرفی که ببرد در آن موش و
در ولوغ کلب افوی سه دفعه است و اخوط هفت
دفعه اول آنها بغیر نجاک پاک است و در خنجر
افوی هفت دفعه است بی بغیر و این بعد در
قلب است و در مباحه ثلثه یک دفعه کافی است
خاصی از این مخصوص الفتنه که نیست از الدیجانی
اول یک دفعه و این اشاره میکنم بر **امر**
۱ یک دفعه مطهر مباحه ثلثه در مطلق نجاست
حق و ولوغ کلب و خنجر **دو** دو دفعه و این اشاره

بهر

مینکنم بر **جمع**

ب دو دفعه غیر ظروف از لباس و بدن **ب**

نجاست بول **۸** مطهر غیر مباحه ثلثه از آب فلیل

سجده سه دفعه و این اشاره میکنم بر منز

جاء

۳ سه دفعه اناء بغیر ظروف نجسه بمطابق

نجاست **۴** آب فلیل بغیر مطهر آب فلیل باشد

چهارم هفت دفعه علی الاقوی با علی الاخوط و این

با بغیر است و با بغیر **اول** مختص بکلب است

که اخوط هفت دفعه شستن آب فلیل است با بغیر

فعل از من بغیر
و بغیر بر کلب
که در آن لم باشد
در بدن لم باشد
منه

واقوی سه دفعه است **درو** مجتمع در این زمان

ش _____ **ع**

ش شراب **موش** **خ** خنزیر اقوی در خنزیر

هفت دفعه شن است آب فلیل بی تعفیر واقوی

در شراب و مردن موش یک دفعه است بی تعفیر

لکن احوط هفت دفعه است بی تعفیر

حکمة ثمانه بالناس خمس و یکتر فحس

ع

ع علم نجاست **ن** نشان **ج** جهل

م _____ **م**

عجبه عطفه البیض
جوار اخضر واحد
عجرج الفس
منه

مع العلم نجاست الثوب والبذر باطل

مع العلم _____ **ن**

والث _____ **ن**

ان _____ **ن**

ع عبرت بعلم سابق است **ب** وجوب **ط** مطلقا

ة اعاده یعنی باسبق علم و نشان لاحق اعاده

واجب است مطلقا

درو **فاجبه** _____ **ن**

ع _____ **ع**

ع عود دادن **ب** وجوب **و** وقت یعنی در وقت

بعضی کس
در کتب کتب
در صحت المراجعه
منه

عین
بعضی کس
بعضی کس
منه

اعاده واجب است نرد در خارج وقت و این قول

اگر چه از شهرت معطر ساختن است اظهار و انضا

لکن الاوسط عندی اوسط والاوّل اخو ط

مَعَ الشَّيْءِ _____ بِان

وَالْاَنَّاءُ الصَّلَاةِ لِمَا لَنَا _____ زَكَر

فِي _____ عَنِ الْقَوْنِ

وامکان نزع باظهر واجب است تمام و با عدم امکان

فِي ضَيْقِ الْوَقْتِ _____

تمام میکنند و علی الاحوطضا میکنند

مَعَ الْجَمْعِ وَالشَّيْءِ _____ زَكَر

در صورت

بَعْدَ الصَّلَاةِ

با بقاء وقت احوط اعاده است و با ضیق وقت احوطضا

مَعَ الْجَمْعِ وَالشَّيْءِ _____ زَكَر

فِي اَنْبَاءِ الصَّلَاةِ لِمَا لَنَا

فِي _____ عَنِ الْقَوْنِ

باسبق علم بنجاست واجب است اعاده و با تجدّد

علم با ممکن است نزع باظهر با ممکن نیست اگر

ممکن است چنین میکنند و اگر ممکن نیست نماز

باطل است و واجب است اعاده

فِي ضَيْقِ _____ عَنِ الْقَوْنِ

تمام میکنند و فضا میکنند علی الاحوط

الفصل

کتاب عتق

بعضی فرموده
چون در عتق
دستی در راه
مست

ک کل ظرف یعنی هر ظرفی استعمال آن جایز است

غ غیر مبیع حرام است ط طلا و نقره

احکام مینویسد

عتق

بعضی فرموده
بپس دادن
کسی که در
بوند

غ عتق مخرجین س ستر عورت م قبله

غ غضبی م محرم م رد سلام

یعنی واجبات بین انحلاش امر است اول شدن

عزیز

مخرجین اما مخرج بول معین است دو دفعه و انحلا

سه دفعه است و اما مخرج غایب با عدم تعبدی

مخرج است و باشدی آب معین است در ستر

عورت م ستر رعایت قبله از آنکه حین تخلیه است

و انسداد نشود چنانکه مکان غضبی نباشد چنانچه

محرم نباشد م ستر رد سلام هم واجب است

ش

عجملی

بعضی فرموده
عجملی
مست

ع عدد که سه باشد ج جناف م مرور

ط طهارت غ غضبی نباشد

روابط غیر

عرض

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

ع عظم نباشد مروث نباشد من ضرر و نماند

نباشد **ل** لغزنده نباشد **ج** خاکی که در آن اسم

محترم باشد نباشد ماکول و محترم نباشد

مطابق

مجمع در این دو بیت حمیر است مظهریت

آمدای محب با وفا ده باهنر و دو بان غزا

بعد از آن شیخ م از قضا ماد کبر از من این دو بیت

خالی از خطا

محمّد

مزارات

أَرْضِ اسْحَالَةِ انْقِلَابِ اسْتِهْلَاكِ انْقِطَاعِ

الان استنجا، استبراء، اجتهادی استبراء حیوان

جلال مشر **چهل** روز کاو **پنست** روز کو سفد

روز مرغ - روز انفصال عناله اسلام

ت نفص نافع غسل مہٹ غایب شدن

زوال عین زوال ثغیر **ش** شمس **خ** خروج دم

مذبح ~~نهم~~ م ملاء

الحمد لله الذي جعلنا من أمة محمد ﷺ

چهار آناهج

جانبین

عدم ملاقات بخیر است

ف فدرم کو ط مطر اما آب که در ظاهر است

منه

نوحات

وفيه ثمانية دماء ثلاثة مكرث ثور

زخمات
جانب

بعضی از این
چهار مورد را که در
دوره اول است

و مالا لاقض فیہم جمل

جنتی زوج

زینت
فراتر از
برتر از

ج حمار ب بعلی انی از کاوس و س

و ج عذرا

ا ا علی منی

ا یکی پنج هفتاد سی ده و چهل

نہ بجاء ج سہ ہفت

و ج عذرا

عضفور و نحو ان

و ج عذرا

نہ

فضله مرغ خانگی

و ج عذرا

انسان

و ج عذرا

آب باران مخلوط شدہ بفضلہ سگ و بول و عذرا

و ج عذرا

خون گرو عذرا بابہ

و ج عذرا

خرگوش و بک خنزیر کو سفند بر آہو کرید بول کرید

و ج عذرا

خون بشمار و عذره

سدره

وزغه قاره چبه عطر

مفتد

طبر قاره مشغ بول رضع خروج کلب چا غنا چا

در

اجل لمزمی

۱ پک سی سی نه بجاه م پیج نر هفت

م چهل هفتادی ده

نمونه

دربار
مقدار کان به بزرگ
بر من نوزاد
خالی نر نر نر
بزرگ نر نر
نمونه نر نر
شماره نر

سور یعنی آب نیم خورده مضاف اول

تابع جواز است در طهاره و نجاست و دوم

مقابل مطلق است

مقدمه ثالث

نوع

مردم

مردم

و کلا در زن استثناء است و وجه کفین

ظاهر قدمین

واجب

نوع
خواب
چون

طبیح حمیم

بجز نردن
ازت علی کبری

طهارت م مباح بودن ع عدمیات از بعد

آن شست
و کشت بر او آب

اول حم یعنی جزیه حیوان حرام گوشت نباشد

قبل موی کزیه و نخوان در میان سیم و چهارم

حله ع حر نباشد ذ ذهبی نباشد مینه

نباشد اینها در مرد معتبر است و در زن چنان

امر غیر ذهب و حجر بر معتبر است و با عدم سائر

واجبات بر کهنه نماز کردن

نقد سائر

بک امر د آن واجبات و آن وجوب را عاده وقت

نقد

ظنه

آتش
شسته است

اول وقت م فرضه اولی یعنی ظهر زوال

ع آخر وقت م مغلدا اداء م عصر است

ع

اف بقر خج

بسیک
بش بر بملک
نقد

اول وقت م فرضه دوم یعنی عصر

ف ع فراغ م ظهر ع آخر وقت م مغرب است

مغ

خبر
نقد
نقد

اول وقت م فرضه سیم یعنی مغرب

ع غروب شمس ع آخر وقت م مغلدا اداء عشا

عش انقاع الخش

این صفت از خش
نیم صاع است
پنجاه

اول وقت **ف** فرضه **د** چهارم یعنی عشاء
غ فراغ از مغرب **ج** آخر وقت **ن** نصف شب است

ص

انقاع الخش

آب این صفا
صد صاع در یک
صد صاع است
در یک

اول وقت **ف** فرضه **ه** پنجم یعنی صبح **ص** صبح
صادق **ج** آخر وقت **ط** طلوع شمس است

ط انقاع الخش

شمال خنک و جنوب خشن

اول عرض
دانکه

بدانکه عرض حاصل میشود در بلادی که خارج باشد
از خط استواء زیرا که اگر فرض شود بلدی در خط
استواء صاحب عرض نخواهند بود لکن چنانچه بلد
و معموره روی زمین پیدا نمیشود زیرا که اولاً
از اواسط افلیم اول است از بلاد بربر و حبشه تا اول
افلیم اول که مطابق با خط استواء است پس عرض
عبارة است از فونی از دایره نصف النهار بلد
که همانه معدل النهار و نصف الزا آن بلد است
و عبارة اخری عرض بلد عبارة است از دوری
از خط استواء هر چه دور تر است عرضش بیشتر است

در مبداء آن که از مغرب باشد و با از مشرق خلاق
است بطالموس حکیم مبداء آنرا از جزایر خاللان قرار
داده که مبداء عمارت است از جانب مغرب و حکما
یونان مبداء آنرا از مشرق از محلی که آنرا نکند ز کوه
قرار داده اند پس طول بلد عبارت است از فونی
از معدل النهار که همانند دو دایره نصف النهار
بلد و نصف النهار یکی از دو جانب عمارت است
بشرطاً بر حسب اختلاف مذکور

و آن نهایت دوری آفتاب است از معدل النهار
و این وقتی که شمس در یکی از دو نقطه انقلاب
شوی و صحنی که راس سرطان و جدی است
وارد شود و میان این دو نقطه مپولات جزئی
حاصل میشود بعد از آنکه نقاط کند فلك البرق
و معدل النهار در دو نقطه اعتدال یعنی و خنجر
که راس حمل و میزان باشد و چون از هر یک از این
دو نقطه بگذرد مپولات جزئی حاصل میشود تا
میرسد بمیل کلی که حد آن بیست و سه درجه
و سی دقیقه و هفت ثانیه است

چهارم در حالت شاخص

بدانکه در خط استواء اگر شاخصی نصب شود هنگام
زوال شمس بر پشت الزاس میگذرد پس سایه شاخص
معدوم میشود و بعد از عدم حادث میشود
در غیر آن سایه شاخص مرتفع نمیشود اگر چه
میشود پس زیادتی آن بعد از گذر شدن نشانه زوال

پنجم تفاوت

عرض بلاد است با میل کلی از تساوی و زیاده
و نقیصه و تشخیص زوال

ششم

عرض بلد که اصفهان میل کلی آن ۳۵ درجه

در اصفهان این بلد که عرض بلد زیاد بر میل کلی است
سایه شاخص معدوم نمیشود و شمس عند الزوال
بر پشت الزاس میگذرد بلکه محاذی پیشانی میشود

هفتم

عرض بلد صغایمکه عرض ۳۵ درجه

سایه شاخص در اصفهان این بلاد در دور روز
وقت زوال معدوم نمیشود اول درجه هشتم
جوزا هنگام صعود دوم درجه ۲۰ سرطان
هنگام هبوط پس زوال ظل نشانه زوال است

عرض کردی ^{طریق} ~~الوقت~~

ز بادقنی فی الجمله غیر مؤثر است سایه شاخص در
یک روز معذورم میشود که آن اصول ايام سال است
که غایب میل کلی است پس از اینها زوال معلوم
شد و اگر بجوای قبله راهم باین طریق بشناسی
پس ملاحظه کن طول بلذا با طول مکه که آن هم
از این سه قسم خارج نیست و در هر یک ظل مناط ^{مطلقات}

اندر ^{اصفا} ~~اصفا~~ ^{مکه} ~~مکه~~

در آن دو روز در این بلد شاخص نصب میکنی
و نظر بظل آن میکنی پس وقتی که مقدار سی و شش
دقیقه

دقیقه از زوال گذشت معلوم میشود که شمس
در مکه معظمه از سمت الراس گذرنوده پس سمت
سایه شاخص قبله است

اندر ^{مکه} ~~مکه~~

پس ده دقیقه زوال این روز مانده شمس در مکه
معظمه سمت الراس گذرنوده پس در این وقت
سایه شاخص قبله است

اندر ^{طریق} ~~طریق~~

چنین بلدی که با بسات اگر پیدا شود ملاحظه

پیشتر
دست کو
م

نور

امر

۱ امام ماموم انتظار ناخبر هربك برای انتظار

نور

۲ عذاب

ع عذاب مضرته ناخبر ناذهب خمره

نور

۳ صل

ص صلو م مسافول منزل ناخبر بدارد نابرسد فقر

نور

۴ سعد

س سدس و ربع ل صلوف لبل ناخبر نماز شب

ناسدس بار ربع شب

۵ نور

نور

القل بالقل والنه والخط الناحض من حمله في الخط الاول

ف نافل لبل بغی سستی نمودن بناقله شب

و ناسح بان و قضاء آن در خط ثانی کدور است

بناش از نادر آن در خط اول که اول شب است

پس ناخبر بر وقت افضل است از تقدیم بر وقت

۶ نور

ن نافل عا عشای جمع نوافل ناخبر بن نافل و جمع

۷ نور

ن نافل عا عشای تعجب ناخبر داشتن آن و تعجباً

۸ نور

نور
دست در پیش

بهر روز از آن
نور

وَالصَّبِيحُ إِذَا تَنَقَّسَ

بِأَخْبَرِ نَافِلَةٌ فَخَيْرٌ مِنْ صَبِيحِ أَخْبَرِ دَاشِنِ

آن نزد صبح صادق

بِهَجْدِهِ بِشِ

بِ بَدَارِ شَرِيفِ از امکنه ناخبر نماز از وقت

خود برای فعل در مکان شریف

نَوَاحِیْ مِنْجَنَ زِدْ

سُحُورِ مِنْجَنَاتِ احرام حج و عمره ناخبر فریضه از

مَنْجَنَاتِ احرام

بِهَبْ دَرِیْ

دفع

بعضی از اینها را
در بعضی از اینها

بعضی از اینها را
در بعضی از اینها

بعضی از اینها را
در بعضی از اینها

در دفع ببول غایب ناخبر نماز برای دفع بول

بِهَبْ دَرِیْ

بِعْنِ مَرِیْبِ صَغِيرَةٍ ناخبر بدارد ظهرین را برای

بِهَبْ دَرِیْ

بِعْنِ برای احرام طعام چه در روزه و چه غیر آن

بِهَبْ دَرِیْ

بِسَاحِبِ عَذْرِ رَجَاءِ زَوَالِ خُرُوقِ

بِعْنِ صاحب عذر ناخبر میبارد فریضه را برای

رجاء زوال عذر

بِهَبْ دَرِیْ

بعضی از اینها را
در بعضی از اینها

بعضی از اینها را
در بعضی از اینها

بعضی از اینها را
در بعضی از اینها

بمعنی تاخیر میدارد نماز را برای افطار بجهت حضور قلب

بیشتر بیشتر بیشتر بیشتر

بمعنی تاخیر میدارد نماز را برای وقوف مشعر الحرام

بیشتر بیشتر بیشتر بیشتر

صبح تا غروب

تا تاخیر در فریضه صبح تا غروب نوافل شب و چهار

بمعنی تاخیر میدارد نماز صبح را کسی که چهار رکعت

نافله شب را کرده باشد عیناً لیسب شفاعت

ی جناب المصطفوی والعلوی بمعنی چنین میکند

بفضل آنکه مشفق شود بشفاعت رسول خدا و

نزد

قالی برین
مکنت شرای
کفته

غیر از
و شریع برین
منه

بیشتر بیشتر بیشتر بیشتر

بیشتر بیشتر بیشتر بیشتر

تا تاخیر در فریضه صبح عن معنی از مطلق ایاک

س سعز وقت بمعنی مؤخر داشتن فریضه از اطفال

ایاک با و بعد وقت

بیشتر بیشتر بیشتر بیشتر

تا تاخیر در مطلق ایاک ص عن معنی از جناره

س سعز وقت بمعنی مؤخر داشتن مطلق ایاک از

جناره بالجماع هر دو و بعد وقت

بیشتر بیشتر بیشتر بیشتر

از برای است
نعمت و نعمت
منه

بیشتر
تبعین
منه

در این باب
بسیار است
معه

تَلْعُ مَطْلَر

تا خبر **ل** تحصیل **ع** علم **م** مع **ط** ظن **ل** دخول یعنی
یعنی موخر داشتن نماز برای تحصیل علم یا مطنه
بدخول در اول وقت

یعنی

فِيهِ هَسْ كَفَرُ الْحَقِّ

تا خبر برای اشتغال بقضایا بر قول سید مرتضی
علیه الرحمه و جواب این آنست که در این شغل کثرت
مانند کشیدن مار

در این باب
بسیار است
معه

مَوَاضِعُ **ع** **تَقْدِيرُ عِلْمٍ**

نور

أَوَّلُ نَاقِلٍ عَمْرِيْنَا

تا **ن** اقل **ل** لیلته **ع** عذر یعنی صاحب عذر و مقدم
میدارد نماز شر را بر نصف شب و آن عذر اینست
م مسافر **م** رطوبت **ر** اس **ج** جنابت و لو اخبارا
ب برد شد بد **ن** تعب و روايات متواتره و اخبارا
متفقینه دلیل بر این مدعی است و خلاف علی بن

دَوَقْعُهُ

تَقْفُ كُنْأَتُ

ن اقل **ف** فجر **ق** قبل الفجر و بعد صلوة اللیل **ن**
بمعنی المثل **ن** **ن** یعنی الاذان پس اقل فجر را میخواند

در این باب
بسیار است
معه

گفت پیش از صبح برای نهیاً مشجدهین

چه **تغی** **المزم**

غ غسل **ی** بوم الحجه یعنی غسل بوم الحجه را میتوان

بوم النحر نیز نمود

بج **غسل**

غ غسل و احرام و منیات یعنی غسل احرام را

میتوان قبل المیقات نمود

شم **و مقلم** **کوشم** **و نمش**

فمنع سطر

ف فارق **م** مضر **ن** نفع **س** سعی طواف نساء

الان

و طواف حج **م** رکعتین طوافین تقدیم این چهار

طاعت از وقت خود جائز است اما تقدیم طواف

حج و سعی حج بر وفوف بعرفات در فارق و مضر

جائز است تقدیم در حال ضرورت و طواف نساء

مقدم نمیشود در هیچ یک از آنکه مگر برای ضرورت

و توضیح این مسئله موقوف بذکر اقسام حج است

ام **م** **م** **م**

اعمال **حج** **نفع**

و اینها بر این کلمات شریفند و مرشد است

ابو **شراب** **طیب** **و** **اکم** **ساجد** **نفعی** **عادل**

مطاف و اما
در حج نفع طواف

۱ احرام **ث** ثلبیه **ط** طواف **ر** رکعتین طواف **س**
 سعی مابین صفاء و مزوق **ث** ثقبیه **ج** عشره
 بعضی این اعمال عمره تمتع است که مقدم است بر
 اعمال حج و اما اعمال حج تمتع بر این کلمات شریفه
 شده است **۱** بوشراب ولی واهب و جهم فزیر
 حی طاهر رؤف سمیع **ط** طبیب و زاق باری
 رقیب **حاکم** ثواب **۱** احرام **ث** ثلبیه **و** وقوف
 بعرفات **و** وقوف بشعر **ر** رمی جمرة عقبه **ث** قربان
ج حلق **ط** طواف زیارت **ر** رکعتین طواف **س**
 سعی **ط** طواف نساء **ر** رکعتین طواف **ب** بیوت

شعر

یعنی **ر** رمی جمرات **ث** ثلث **ج** حج **ث** تمتع بعضی اینها اعمال
 حج تمتع است و از جهت التذاد بحلیه احرام عمره و
 تمتع بآن مستحق گردید حج تمتع و این تکلیف کینکند
 مکدمعظمه دور باشد به **م** میل و از این کثر
 تکلیف فارغ و مفرد است

اعمال **حج** **۱**

۱ بوشراب ولی واهب **حاکم** طاهر رؤف سمیع
ط طبیب و زاق باری **ر** رقیب **ث** ثلث العزرة المفردة
۱ احرام **ث** ثلبیه **و** وقوف بعرفات **و** وقوف بشعر
ر مناسک **م** مفی **ط** طواف بیت **ر** رکعتین **س** سعی

ط طواف نشاء مر و کعبه بن ب به ثو لثمنی مردی

جملات ثلث بقدا ز اینها است عمره مقصوده و حج قرا

برای آن گویند که اهل مکه عقد اخر امر با نیلایه

نهما میکنند بی آنچه در قرآن است از تحبیر امواتیه

اعمال حج قرا

ابو شراب احدی تعنی ولی و اهب الی اخر

احرام نلبیه اشعار تقلید و وفوف

بصرفات نا اخر آنچه در افراد ذکر شد و قرآن برای آن

گویند که مضمون مبنا زنده اهل این حج عقد اخر امر

خود را با نیلایه با اشعار و با تقلید علی وجه التحبیر

معنی

و معنی اشعار آنست که جانب راست کوهان شعر را

که برای فریابی میبرد همراه خود معنی زخم میکند

که آلوده بخون شود و مراد بتقلید آنست که تقلید را

که با آن نماز میکنند در کردن فریابی میکنند و قرا

خود معنی میبرند والله اعلم

در

صبا نر خط فی الحج جابدا لیلح

نر هفت هشت ط نه و فی الحج اشاره است بقول

خدا بنعمالی وان لم یجد قصبام ثلثه ايام فی الحج

که روز هفتم و هشتم و نهم دی الحج باشد پس این

روز روزه بدلهای از مقدم میدارد و وقتی که

قربانی یا ثمن آن ممکن نشود نوافل سجدات و سبعا اذا

رَجَعْتُمْ يَاسَ عَشْرَةَ كَامِلَةً

باز در روزهای سبزه و سبز و سبز

تشریح **ح** فی الايام جاء فی البالی بلا کلام

مر می بخار **ح** سه روز که روز عید و روز یازدهم

و دوازدهم باشد و وقت روزه در این موارد روزا

نشد لکن برای صاحب عذر و رخصت روزه در ^{بیتها}

چهارم **باز در روزهای شانزدهم**

نوافل الخمسة قبل الزوال مثل غسل بالماء

و نكاحا

و هكذا غسل الزم والفضل ونحو مقدم لدی الفل

بعضی از مواضع تقدیم عبادت نوافل روز جمعه

بر زوال مثل غسل جمعه گذشت و هم چنین اعضا

تقدیم **فصلی** **نوروزی** **بیتها**

غیر الزاب من الطهور و خصر قبل تقدیم للمیوس

و هكذا زکوة الفطرة و المال زکا علی عبال فی الجلال

نهم بروقت مقدم نمیشود لکن وضو و غسل

میشود برای نهاء و هم چنین زکوة فطرة و زکوة

مال از وقت خود مقدم داشته میشود برای تسعة

و زحم بر فقراء و مساکین که عبال حضرت رب العالمین

مقدّمه

رابط

مصحف

مباح بودن مکان مسعوده مکان برای افعال

نماز خلوات نجاست مسعوده در غیر مسجد یعنی

محل جنبه و در آن مطلقا

مقدّمه ساری

فیه

عین کعبه برای مشاهد چ جهت از برای نای

واجب

بیت شاعر الله

ی بحب علم ظن مصلی یعنی واجب است

مصلی تحصیل علم باطن شیشه یعنی باید بطلبیم

شعائر الله نمود که قبله باشد و آن باین میشود که

مکلف نماز را بچهار سمت کند

و این را استقبال

صالح حدیث

من صلوٰه واجب احضار حازه و جزء منبیا

در دفن سجد سهند ذبیح رخسار

تواریخ غوط

من سفر هر قدر که در آن
است و در آنجا که
بیشتر است از آنجا که
در آنجا که بیشتر است
و منورتر است از آنجا که
در آنجا که بیشتر است

عَبَسَ غَاثٌ مُنْفَرًا

همین غریب
نفرین کند از غایب
که از او بگریزد
چون بگریزد

ع دزد و مورد **اول** عدم العلم او الظن بالجهته
یعنی کسی که نه عالم باشد بجهت قبله و نه ظان بکلیف
قبله از او ساخط است پس اگر وقت وسعت دارد
بچهار سمت نماز میکند و اگر وقت تنگ است به یک
جهت هر چندی که میخواهد اخبار میکند **دوم**
عدو یعنی دشمن برخلاف جهت قبله باشد نظیر
سبع که خواهد آمد **ب** دزد و مورد **اول** بفر
دوم بعبیر که هر یک فراری شده باشند و بگریز باشند
در حکم جنبانند پس از هر طرف که میسر میشود روزه

میکند

میکند آنها را بشیر یا بدشیر یا بحضرة دیگر و از آن
استقبال قبله ساخط است **س** دوسه مورد
اول سبع یعنی دزنده برخلاف جهت قبله باشد بگریز
رو بروی آن نماز میکند که نماز کرده باشد یا دفع او
از خود **دوم** سینه یعنی همراه در کشتی نماز کند و کشتی
دور زند پس با این حالت نماز میکند و اگر ممکن شود
که تکبیر الاحرام را در وقت قبله بگوید تکلیف در وقت
ساخط است **سینه** سابع یعنی شناورد زین شناور
نماز میکند بفر یعنی که ممکن شود **ف** غریب یعنی
چون غرق شد و وقت نماز است بفر یعنی که هست یا بد

که باب است لکن قریب نمک در طول بسیار است

مثل ارجیس طول عرض

نقطه

نقطه

نقطه

افاق ط طول ن نقصان عرض چنین بلد

نیز که باب است لکن قریب آن دو طول بسیار است

مثل صنعا طول عرض

نقطه

نقطه

نقطه

افاق عرض ن نقصان ط طول چنین

بلدی نیز که باب است لکن قریب آن دو عرض بسیار

است مثل منصور سند طول بد عرض

نقطه

نقطه

نقطه

افاق عرض ن مزاده ط طول مثل

مخرج طول ن عرض کام

نقطه

نقطة خط عرض

نقطه منقطع

من زباده ط طول عرض مثل اصفهان طول

نوم عرض يكه

من القبلة

بين النجوم والمشرق

من منقطع

ن نقصان ط طول عرض مثل زبد طول عند

عرض يتي

من القبلة

بنا كثر في الزمان

بين النجوم منقطع

من منقطع

من زباده ط طول نقصان عرض مثل

طائف طول غل عرض كالا

من القبلة

بين النجوم منقطع

من منقطع

من زباده عرض نقصان ط طول مثل

د مشق طول عرض يتي

من القبلة

بینا المشرق

علامه

کوکب

شمس قمر جدی سهیل بنات النعش ثوابه

شوله شرطاب

غیر کوکب

مشرق مغرب

اما کوکب

رسته صنف اند

اول

علامه

از برای اهل بن اول را حادی منکب بن و دوم را

وقت طلوع بن الکف بن

در

علامه

از برای اهل عراق و لر اخلف منکب بن و دو را

وقت زوال حادی طرف حاجب بن و سیم را شب

مفتم نزد غروب شمس بن العین و هم چنین شب

مست و یکم نزد طلوع فجر

ایضا

جدی سهیل بن النعمان

علامه اند

از برای اهل شام اول داخل متکب اینز با کف
این علی خلاف و دوم دانزد طلوع بن العین
و نزد غروب بر عین بنی و سیم دانزد غروب خلف
اذن بنی

ایضا

جدی شریعوت

علامه اند

از برای اهل مغرب اول و بر خدایس و باقیانزد
طی

چون است
و بدست بخور است
بشود و آن از برج است
و هر یک از برج جزا
و در باقی برج است
و در شریعوت است

طلوع بریمین و بار

ایضا

جدی شریعوت

علامه اند

از برای اهل بصره و فارس اول و بر خدایس
و دوم و نزد غروب بن العین و سیم دانزد
طلوع بن الکنفین

ایضا

جدی سهیل بن النعمان

علامه اند

نزد غروب است
و بدست بخور است
بشود و آن از برج است
و هر یک از برج جزا
و در باقی برج است
و در شریعوت است

از برای اهل هند و اول را بر آذن یعنی وقت

نزد طلوع خلف آذن یعنی و سیم را نزد طلوع

بر خدایین و چهارم را نزد غروب بر عین بستی

اما الف رب العالمین

علامه اند

از برای اهل عراق اول را بر آیین و دوم را بر آیین

اما الشیخ مختار

مختار اندیشام

انته مختار

صبا شمال در بوم جنوب

مابین

مابین المشرق و الشمال مابین المغرب و الشمال

مابین المغرب و الجنوب مابین المشرق و الجنوب

مصب الصبا من مخرج الشمس و اصله

الجدی و الشمال حتی معینها و بین سهیل

و الغروب نفردت دیور و مظهرها

الیه جنوبها ج دی

مدار قطب شمال

سهیل

مدار قطب جنوب



اف خطا

اول د

الله
الشدن نظر
الزواج

دو د

ن بین نماز بعد از نماز است و باطل است اگر

پنجم د

چهار د

پنجم د

ششم د

ن بین نماز بعد از نماز تشریف تعزیر

در این چهار صورت که نفس نقطه مشرق و مغرب

بزرگ

قبله شده اگر در وقت ملتفت شود اخاده میکند

و اگر در خارج وقت ملتفت شود قضا ندارد اگر چه

الحوط است

هفتم د

هفتم د

ن بین بعد از نماز ما بین الیهین و البشار

در صورت اول منحرف میشود قبله و در صورت

دوم صحیح است

مجموع واجبات د

مقدمات نمازها است باین تفصیل

امروز

اعقارنا

توحيد نبوت معاد عدل امامت ضد بوجاهة

واجب

واجب

واجب

انزاله نجاست

نوعه

و

كان

في

المراد

القام

قصة

الله اكبر شهدان لا اله الا الله شهدان

محمد رسول الله حتى على الصلوة حتى على الفلاح

حتى على خيرا لمثل الله اكبر لا اله الا الله

قصة

الله اكبر قد فاما الصلوة لا اله الا الله

والله اعلم

جم

جمعي يومه من اولود

وَأَمَّا الْوَلَدُ

عَفْصُ بِلَى

بِرُوْحَتِ

عِ اَعْلَامُ فِ خَلْقِ زُشْتِ دَرْ كُوشِ بِنَوَانْدَنِ خُصُوصِ

صَبْحِ پِشْ اَزْ طُلُوعِ بِ بَادِيَهٗ هَوْلَانَاكِ لِ نَارَاكِ اَكَلِ

لَحْمِ چَهِلْ شَبَانِهٖ دُورِ مَنَ اَقَرِ

مَوَاجِزِ اَفَاامِ جَزْمِ تَنَهَا

اَكْبَرُ شَرِّ اَنْبِيَا
كَافَرِيْنَ اَعْلِيَّ اَلْعِلْمِ
مَنْ

جَمْعِ نِ اَلْجَمَلِ عَرَفِهٖ بَرَايِ كَسِيكِهٖ دَرْ غُرَفَانِ بَا

عِ عَسَادِ رَمَشِ اَلْخَرَامِ

مَوَاجِزِ سَفَا جَمْعِ طَوْمَرِي

مِنْ اَكْبَانِ
وَمِنْ اَرْوَاحِ

جِ جَمَاعَتِ فِ نَوَافِلِ

فَرَلِ

مَضُولِ اَذَانِ دُونَ اَمْدَانِ فَعْنِ وَاَزَا فَا مِ هَشْتِ

وَنَهْ اَمْدَانِ خَطَا يَسْ دَر اَذَانِ دَوْدُو اَمْدَرِ

جَزَاوِلِ ضَعْفِ هَرْ يَكِ اَمْدِ دَر اَصُولِ دَر اَفَاامِ

دَو كُوشِدِ زَنْكَبُرِ وَ يَكِ زَنْهَلِيلِ زَبْعِدِ عَمَلِ

دَو فَا مَاشِ الصَّلَاةِ اَمْدَانِ خَلِيلِ

بِ جِهَادِ

مَعَامِلِ نَهَا

تَقِي فَرَسِ تَنَهَا

بِ جِهَادِ
مِنْ اَرْوَاحِ
دَر اَمْتِ

لِ نَهْتِ تَكْبِيْرَةِ اَلْاَحْرَامِ فِ قِرَاةِ قِيَامِ مُصَلِّ

بِرُكُوعِ رَاكُوعِ سِ بِنَجْدِ بَيْنِ شَيْخِ مَرْسَلَامِ

من مستوفى

غیر منقبت

بِئْتِ قُفْرَاءُ مَرَامٍ سَلَامٌ شَهَادَ

واجباً له مختار نقلاً

ف قُضِيَ قَرِيبٌ - نَعِيْن عَمَلٍ اِمْتِعَارًا بِنَيْتِ

م. مفارقه ثبت بانكسرة الاخرام

الاول
ثاني

مضامین

اساتذہ
احقر قریب
مستند

النفقة
اللازمة للعشرة نفقة
وأغلب نفقته
في كل شهر من الشهر
نفقة من نفقة
قوام
غير مستقر
منه

تأليف
أحمد محمد
نظير

2014

معارف و فضا فضا ۱ اشارہ بیچ امر

الوك اداء حروف از مخارج **دو** اسماع نفس **مقتدا** انتظار

جہاں استغفار بخیر انصاف مراعات لام اللہ

که مذخا صیل نشود و مراعات منقول **ع** اشاره است

لجشام اولك عربيت دوم عقد معنی نسبت باختر

عدم کھایت فرجہ ^{خداوند} عدم تشاغل بصلو ^{مغ}

وقت ~~بجمل~~ عدم مائة شهرة ~~سنة~~ عدم وصل شهرة

بعضی عدم فصل که عبارت از مواالات است

مستمر عدم اخلاص بنظم که عیارش از ثواب است

وَرَدَ لَا تَقُفْ فَرَدَيْكَ

لا تعوق

م اشاره به امر است مفارقه منقول موالاة

اشاره به پنج امر است استقلال استقرار انصباب

اداء حروف خارج امتناع نفس تریب

چهار امر عربت عفتد معنی عدم کماست ترجع

لتاغل چهار امر فضا فضا فضا قطع هت

فضر دزد و موزد مجموع هفت

واجب م قابل قیام

معیت قدمین استقرار انصباب استقلال

بون بین القدمین دزد

اف امر قیام

قون

قون

قیام در حال قراءت قیام در حال بق

قیام قبل از رکوع کردن است و قیام بعد

از رکوع قیام حال تکبیرة الاحرام

واجب استقرار

حرف جانی جفا عتی

خندس سوره حفظ اداء از خارج

تریب موالاة و مراعاة اغراب و تشدید

جته و اخفات و جمع بین التورین در حیا

سوره نظم در وقت قراءت یکی از سبعة

ای امری
و شایسته
سجده

و فصد بنمله مخصوصا **ع** عربیت و وجوب

سوره علی الاقوی **ذ** ذکر بنمله در راس حمد و

حرف ————— **والت**

کی حج فی حج

ک اشاره بکل رکعات **ی** ده رکعت از هفده رکعت

ج حمد واجب یعنی در این رکعات حمد **ج**

ع بنا فی باقی رکعات از دو رکعت آخر ظهرین و

وعشا و یک رکعت آخر مغرب **ج** اشاره بجهت

یعنی مصلی در این رکعات مجتبرات میان حمد

و تسبیحات **ج** اشاره بوجوب مجتبرات آن

هر

چند تسبیحات افضل است

واجب ————— **تسبیح**

عنه

ع عربیت **ت** ترتیب **م** مره و موالات **م** همسر

واجب ————— **تسبیح**

افاده معطره

ا الخناه استغلال استقرار اسماء نفس الاء

ح حروف **ف** فصد رکوع **ذ** ذکر **ت** تسبیح مخصوص

م موالات **ع** عربیت **ط** طمانینه در حالتین

م رفع راس از رکوع **ت** کیفیت واجبه بآن

الفقره
چهارم
الزوال الطمانینه
الطمانینه

کتاب الفقه

م مجرب بودن مختار کبری ۱ یکی او برای مجرب

عظمت ۳ ص صغری یعنی مختار مجرب است بنا

یک کبری یا ص صغری ناصحاً مضطر ۱ یکی

ص صغری یعنی معین است برای مضطر یک صغری

واجباً ۱ ص صغری

طالع مستفاد و صفا

ط طهارت محل بنجره و طمانینه در وضع و رفع

۱ استقرار اعضاء بنجره و انتفاع نفس و اداء حرکات

ع عربت ۳ رفع راس از بنجره ۳ بنجره نمودن

الرض الفعری
اندر شجاع
عزیز است

الاعمال

در جمع حالات صحیح است

۳ ملاحظه میشود اول حال قیام پس قدم قیام

پیکند و عمل ۳ را میکنند با دو بنجره سهو اجتماعاً

دوم حال ۳ اثناء الركوع ستم حال بعد از اكمال

دوم دوم بنار ابرافل میکنند از علی الاقوی و محقق

مذکور در این دو باطل دانسته

۳ ملاحظه میشود اول حال قیام مثل ۳ دوم

حال ۳ اثناء الركوع ستم حال بعد از اكمال در هر

۵۳۲ ۵۳۱ ۵۳۰ ۵۲۹

۵۵۵ ۵۵۴ ۵۵۳ ۵۵۲

ع لاج

اینست که پای چهار با نیج در کار هست باینست اگر
هست بعد از اكمال بنا در چهار با نیج میکند دو صحیح
اجماعا ظاهر و اگر نیست علی الاغوی بنا بر اعلی میکند
و تمام میکند و مشهور باطل باشد

مکمل

اجتماع آن ناخبر بر سه قسم است

اول

نقد

بعضی بگویند که
مغرب بعضی می گویند که
بعضی می گویند که
بر اعضای سبعة نشسته بودن محمد و مباح بودن محل

بجایه و موالاه و ملاحظه شعر و کبری وضع جبهه نا صحیح و فایزادین
موضع و محل چنان

واجب است شاق و معتدلی نشند

شهادتین استمرار و استقلال و اشاعه نفس

و اداء حروف عربیت موالاه قول الحمد

لله برای عاجز باندازه تشهد ترتیب و ترك کلام اینج

جلوس بنشیند و تشهد و جهر و اخفات در حق

امام و مأموم صلوات بر محمد و آل محمد علیه السلام

واجب است

جست فغما

ای بفرمانه

قیام ۵ قرائت ۱۲ رکوع ۳ دو سجده ۱۵ نشیمن ۱۳ سلام ۱

عليه السلام

ن ۲۲۵ ————— آخرت

مرکز ۵۲ ————— اول

مرکز ۵۱ ————— ثانی

مرکز ۳۱ ————— ثالث

قیام ۵ تسبیح ۶ رکوع ۳ سجده ۱۵

مرکز ۶۱ ————— رابع

قیام ۵ تسبیح ۶ رکوع ۳ سجده ۱۵ تشهد سلام

و ————— خامس

نماز ۶۰۰ ————— و

نماز ۶۰۰ —————

۵۰۰ ————— اول

عذر صبح ۱۳۵ ————— عذر مغرب

مجموع واجبات —————

و —————

مرکز علی محمد و علی و فاطمه و الشیخ طبرستانی و امیر

با —————

پیچ —————

دو منافیات نمازات و آنهاست امرات

شمس

ش شکبات و مبطلات و سهو بات

شك

افه

شك

شك

شك ف فعلی از افعال **ر** رکنه **ش** شك

غیر رکن یعنی شك كند در فعلی از افعال **ج** ج

چه رکنه و چه غیر رکنه پس با آنست که محل باقی است

و با از محل گذشت است اگر محل باقی است ندارد بیکند

و اگر گذشت است بیکند و اگر بعد از بجا آوردن

مذکر شود که آن فعل را کرده است پس اگر ذکر است

نماز باطل است و اگر غیر رکن است نماز صحیح است

ان

شك

ملاحظه

لاشارة الى الجهاد الكش

ش شراء اشاره بشك است و **س** سوم اشاره بسام

و **ا** اشاره بوقت و **م** اشاره محل یعنی شك بعد

از این امور اعتبار ندارد و **ج** جهاد اشاره بجاعت

است یعنی شك در جاعت از امام یا ماموم با حفظ

دیگری اعتبار ندارد و **كش** اشاره بکثیر الشك

چه در افعال و چه در رکعات

شك **ر** رکنه

ندانك شك در هر دو رکعتی واجب و سه رکعتی بخار

بهر جهت
شراء اشاره بشك است
سوم اشاره بسام
م اشاره بوقت
ج جهاد اشاره بجاعت
كش اشاره بکثیر الشك

رکعتی میان یک و دو و اگر چه بعد از اكمال سجده
باشد باطل است و اما در چهار رکعتی میان دو
و بالا هر گاه که بعد از اكمال سجده بن است نماز صحیح است
و هر گاه که پیش از اكمال سجده بن است باطل است و
توضیح آنها اینست

در تفسیر قول الله عز وجل

۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲
۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲
۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲
۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲

ملاحظات

اول پیش از قرائت ۲ در آشنای قرائت ۳ بعد
از قرائت ۴ بعد از رکوع و پیش از ذکر ۵ در آشنای
ذکر ۶ بعد از ذکر ۷ بعد از سوره داشتن از ذکر
۸ در سجده اولی پیش از ذکر ۹ در آشنای ذکر
۱۰ بعد از ذکر ۱۱ بین السجده بن ۱۲ در سجده ثانی
پیش از ذکر ۱۳ در آشنای ذکر ۱۴ بعد از ذکر ۱۵ بعد
از اكمال سجده بن چون در یک دیگر ضرب کنی

مسجد و توبه داشتن

و اینها بر چهار قسم اند

شأنها

۱

تلاشها

۲

زبانها

۳

خاستها

۴

و احکام اینها از قرار شرح ذیل است که صحیح و باطل
معلوم میشود

اول شأنها

در حال آخره بنا را بر سه میگذارند و بعد از
نماز یک رکعت ایستاده یا در رکعت نشسته میکنند

در شأن

و در باقی باطل است

دو شأنها

در صورت آخره بنا را بر چهار میگذارند و
بعد از نماز دو رکعت ایستاده میکنند و در حال
دیگر باطل است

سپهر شأنها

در حال آخره محل خلاف است اموی صحیح
نظر باطلافت وارده در باب بنای بر اقل در مورد
شک میان اقل و اکثر پس بنا را بر اقل میکنند و
نماز را تمام میکنند یا در سجده سهو و در بعضی حالات

نماز باطل است و محقق شیخ علی همدا باطل دانسته

چهارم از اشتباهات

در صورت اخیر محل خلاف است اقوی صحیح

است باینکه مذکور و بجا آوردن سجده سهو و

بقیه باطل است و محقق مزبور در همه باطل دانسته

و اگر شك میان شش و زباده بران شود الغیر الثبوت

نماز باطل است و علامتی ندارد بلی در صورتی که او

و غیر او از هر چه احتمال رود عدد صحیح یا عددی

که آن بر میگردد مثل شك میان پنج و شش در خلا

قیام جمع شود علاج دارد

اشتباهات

در جمع حالات صحیح است با دو رکعت نشسته

باب رکعت اینستاده

ششم از اشتباهات

اگر در حال قیام است می نشیند ناشك او بر کمر

بدو و چپها و عمل آن را میکنند با دو سجده سهو

و اگر بعد از اكمال سجد پنجم است با حالات دیگر بنا

بر اقل میکند از دو تمام میکند با دو سجده سهو علی

الاقوی و شیخ مزبور در غیر صورت هدم قیام

همه را باطل دانسته است

بغیر شایسته

۳۳ حکم این حکم ۳۳ است در جمیع حالات گذشته

مقتضای شایسته

۳۴ اگر در حال قیام است می نشیند یا شک او برکند
بسه و چهار و عمل آرا می کند با دو سجده سهو و جماعا
و در حالت اخیر نماز را تمام می کند و دو سجده سهو
می کند علی الوجوب اجماعا و در بقیه حالات محلی
خلافت است احوی صحیح است به بنام بر اقل و شیخ معتقد

باطل دانسته اند

۳۵

شیر

شایسته

۳۳ حکم این حکم ۳۳ است در جمیع حالات گذشته

در شایسته

۳۴ اگر در حال قیام است می نشیند و تمام می کند
و بعد از نماز چهار سجده سهو می کند یکی را برای شک
میان سه و ده علی الوجوب و دیگری برای قیام در
موضع قعود علی الاخط و در بقیه حالات باطلا

اقل شایسته

۳۵ در حالت اخیر بنا بر چهار می گذارد و بعد
جمع می کند میان دو رکعت ایستاده و دو رکعت

نش و اگر در جمع ایشان بهت رکعت اینستاده کند
بعد از دو رکعت اینستاده بهر خوب است و در رتبه ^{طیله}

در قضا

در حالت اجرة مخبر است در بناء بر اقل و اکثر
با عمل شك میان دو و سه علی الاقوی و در رتبه
حالات باطل است و شیخ علی در همه حالات باطل ^{راشده}

مبقر

در حالت اجرة بنا بر چهار میگذارد با عمل
شك میان دو و چهار با دو سجده سهو و در رتبه
حالات باطل است اینجا

در قضا

سه ملاحظه میشود اول حال قیام مثل سه ^ع
الاقوی و محقق مذکور باطل دانسته در حال
بعد از اكمال بنا بر چهار میگذارد با دو سجده سهو
اجماعاً ستم حال ^{راشده} في اثناء الركوع علی المختار بنا را
بر اقل میگذارد و شیخ باطل دانسته

در قضا

سه ملاحظه میشود اول حال قیام و عمل ^ع اینجا
در ^ع في اثناء الركوع ستم بعد از اكمال در این دو
بنا بر اقل میگذارد و تمام میبکند با دو سجده سهو

و شیخ مذکور در مجموع این دو حالت باطل دانسته

چهارم در اول هدم قیام و عمل

در اول هدم قیام و عمل در اول هدم قیام و عمل

سه ملاحظه میشود در اول هدم قیام و عمل

در اول هدم قیام و عمل در اول هدم قیام و عمل

در چهار و عمل در چهار و عمل

بنابر اقل و اتمام نماز علی الاقوی و شیخ مذکور

باطل دانسته است

افس در اول هدم قیام و عمل

در اول هدم قیام و عمل در اول هدم قیام و عمل

م

حکم آن مغفوات

در اول هدم قیام و عمل در اول هدم قیام و عمل

بعد از اكمال بنا را بر چهار باد و سجده سهو

و در اول هدم قیام و عمل در اول هدم قیام و عمل

وسط بنا را بر چهار و شیخ مذکور در این دو

باطل دانسته است

در اول هدم قیام و عمل در اول هدم قیام و عمل

در اول هدم قیام و عمل در اول هدم قیام و عمل

اجماعاً و در آخر بنا را بر چهار باد و سجده سهو

اجماعاً و در بقیه بنا را بر اقل علی الاقوی و شیخ

دو و چهار

در اول هدم قیام با چهار سجده نهو و در بیته

حالات باطل آجتماعا

قاعد ض طشکوک

مرکعت دو

اجتماع آن باعتبار بر سه قسم است

اول ا

اجتماع آنست با دو رکعت نمازی نهو

۳۳۲

۳۲

۳۱

الاج ا

براهیل

چهار ا

در حالت اخیر مختبر است در بناء اقل و اکثر

با عمل شک میان دو و سه علی الاقوی و بیته

باطل است و شیخ علی در همه حالات باطل دانسته

بصر ا

عمل کند غسل دو و چهار و پنج را

ششم ا

در حالت اخیر علی الاقوی بنا را بر دو میگذارد

و دو رکعت دیگر میکنند و در بیته باطل است

و شیخ مذکور در همه باطل دانسته

مضمّن ثلاثیا

اگر ایستاده است می نشیند ناسک او بر کرد
بدو سه و چهار و آنصل را میبکشد باد و سجده سهو
و در حال آخره بنا را بر چهار میگذارد و عمل
سه و چهار را میبکشد باد و سجده سهو و در بقیه حالات
علی الاقوی صحیح است میتواند بنا را بر سه گذارد
و یک رکعت دیگر کند و میتواند بنا را بر چهار گذارد
و سلام دهد و بعضی گفته اند چون بنا را بر چهار
گذارد یک رکعت ایستاده باد و سجده سهو کند
و شیخ مذکور در اینها باطل دانست

مسنم

مضمّن ثلاثیا

حکم این حکم سه و چهار و پنج است

مضمّن ثلاثیا

اگر ایستاده است می نشیند و عمل دو و
چهار را میبکشد باد و سجده سهو و در حالات
دیگر بنا را بر سه میگذارد و تمام میکند و شیخ مذکور
باطل دانستند

مضمّن ثلاثیا

اگر ایستاده است می نشیند و عمل شک
میان سه و چهار را میبکشد و در حال آخره سلام

میگوید و در حالات دیگر بنا بر اهل میکند و در
نماز و اتمام میکند علی الاقوی و شیخ مذکور باطل دانسته

اول بر این اعتبار

۳۰۳ در غیر حالت اخیر باطل است و اما در آن
بنا بر چهار میگذارد و عمل دو و سه و چهار را
میکند باد و سجده سهو و بعضی باطل دانسته

دوم بر این اعتبار

۳۰۴ در غیر حالت اخیر باطل است اجماعاً و در آن
مخبر است علی الاقوی با عمل ۳ علی الاقوی مخالف
در اول غیر شیخ است که مطلقاً باطل دانسته و در آن

ش

شیخ است که عمل دو و چهار را باد و سجده سهو
فرموده و در بعضی باطل دانسته

ثالث بر این اعتبار

۳۰۵ در جمیع حالات باطل است جز اخیر پیشوا^{ند}
بنا بر اهل گذارد و با اکثر و عمل ۳ را یکند و بعضی
باطل دانسته اند و شیخ مذکور فرموده اخبار میکند و در

چهارم بر این اعتبار

۳۰۶ در جمیع حالات باطل است جز اخیر پیشوا^{ند}
بنا بر اهل و با اکثر گذارد و عمل دو و چهار را^{کنند}
و بعضی باطل دانسته اند

بخش چهارم

در حالت اخیر بنا را بر چهار میگذارد و
 عمل سه و چهار را میگذارد و در حالت قبل از رکوع
 قیام را بر هم میزند و می نشیند و عمل ۴۳ را میگذارد
 باد و سجده سهو و درجه میخواهد بنا را بر سه میگذارد
 و یک رکعت دیگر میکند و میخواهد بنا را بر چهار
 میگذارد و سلام میکند و یک رکعت این داده
 باد و سجده سهو میکند و بعضی باطل دانسته اند

خاتمه

در جمع حالات باطل است جز آنچه میخواستند

بنا را بر اقل میگذارد بنا را بر اکثر و عمل ۴۳ را میگذارد
 چنانچه در ۴۳ گفته شد و بعضی باطل دانسته اند

توضیح آخر این

کوک

ب دو و بالا ج سه و بالا د چهار و بالا ه پنج و بالا

ب دو و قلی ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ سه و قلی

۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

پنج و قلی ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

ج دو و قلی ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ سه و قلی

۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

۳۳۳ دوفلی ۵۵۵ سه قلی

۵۵۵ دوفلی ۵۵۵ افسار علی

۳۳۳ دوفلی ۵۵۵

دوملاحظه میشود پیش از اكمال بخندین باطل بید

از اكمال صحیح

۳۳۳ دوفلی ۵۵۵

دوملاحظه میشود پیش از اكمال باطل و بعد از اكمال صحیح

۳۳۳ دوفلی ۵۵۵

دوملاحظه میشود بر حسب گذشتن لکن محقق شیخ علی

در همه باطل دانسته اند

۳۳۳ دوفلی ۵۵۵

دوملاحظه میشود بر حسب گذشتن و محقق مذکور

۳۳۳ دوفلی ۵۵۵

افسار علی ۳۳۳

۳۳۳

دوملاحظه میشود پیش از اكمال باطل و بعد از اكمال صحیح

۳۳۳ دوفلی ۵۵۵

دوملاحظه میشود بر حسب گذشتن و محقق مذکور

همه باطل دانسته اند

۳۳۳ دوفلی ۵۵۵

gall boat

11-11-11

۱۸۱۲

1893

۲۲

ان

Feb	Mar	Apr	May	Jun	Jul	Aug	Sep	Oct	Nov	Dec
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11
12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22
23	24	25	26	27	28	29	30	31		

الاجابة

سما خطه میشود اول هدم قیام و عمل اجتناب
و صبح است اجتماع و در دو حالت دیگر بنا بر این است
که اگر دو نماز میکند علی الاقوی و مشهور باطل دانسته اند

اجتماع است با هم دو

۵۴۳ ۴۴۳ ۳۴۳

الاج

سم ملاحظه میشود در اول هدم قیام و عمل احتیاط
و در دوم علی الاقوی بنا را بر اقل میکند و تمام میکند
و مشهور باطل دانسته اند و در سیم بنا را بر چهار
میکند و تمام میکند اجساد

مکمل به هم می رسد

۴۴۳ ۳۴۳ ۲۴۳

۴۴۳ ۳۴۳ ۲۴۳

سم ملاحظه میشود بر حسب عمل معروف از وفاق و ملا

و اما در اینجا

دو ملاحظه میشود پس با هدم قیام عمل معروف و در
عبارت باطل اجتماعاً ضبط کن این قاعده را بعد از غنیه

بیش از این جدول را که جامع همه است فردا و حتما

قبل از فراغت در آستانه فراموشی بعد از فراغت پیش از فراغت

در آستانه فراموشی بعد از فراغت پیش از فراغت

در آستانه فراموشی بعد از فراغت پیش از فراغت

در آستانه فراموشی بعد از فراغت پیش از فراغت

حالات شکوک

بعد از اكمال بخوابن بنا را بر سه بگذارد و بعد
از اتمام نماز يك ركعت اين دعا را در ركعت چهارم بخواند

بعد از اكمال سجده بن بار ابر چار ميگذرد و بعد از
انمام نماز دو رکعت ايستادن نماز احتياط ميکند

بعد از اكمال سجده بن بار ابرجها و ميگرداند و بعد از
انمام نماز جمع ميکند ميان دو رکعت باشد و دو رکعت

۵ بعد از اكمال بخود بن بنا بر حجت نماز ميگذارد
۶ نماز ميگذارد و پنج و شش را رها ميکند و حاجت نماز را بجا ميآورد
۷

۳۰ بعد از اكمال سجده بنابر این میگردانند و قنوم میگویند و بگوید
۳۱ و رها میکنند و در ضربات علی شاک میان ۳۲ میگردانند و بگوید
۳۳ البشاده یا مدد و گفت نشسته علی الاقوی

۱۰۰ بکار و کمال بخشد بنیاد و این چهار می کنند و دو نام می کنند
۱۰۱ و شش را هم می کنند و در هر یک علماء را می کنند از دو کس
۱۰۲ اینستاد و دو بعضی بنا و این دو کس هم عمل اینها و از خزان اینها

۱۵۳۱

[illegible]

در جمیع حالات بنا را بر چهارمین گذارد و با رکعت
ایستاده با دو رکعت نشین میکنند

۳۳ درخالات تمام هضم میکنند تمام را و بنوارین چنان میکنند
۳۴ و تمام میکنند و بنوارین تمام را و بنوارین چنان میکنند

۳۳ در خالاک فقام هم فقام وانما فزار و عمل ۳۴ و بعد از
۳۵ احوال مستخدمین بنابر احوال و عمل ۳۶ و در رقیه حال و محبت

در حالت قیام هدم قیام و عمل و بقدر امکان بنشیند
بنابر چهار روز بنشیند سهو واجب و در بعضی حالات بنابر

در حالات قیام هدم قیام و عمل و بعد از اكمال و

دربغیہ باطل است

میتا

۱۰۰ — خیر میرزا دین محمد خان

۱ اشاره بر هفت امر است **اول** اکل و شرب **دوم** استنباط

سبقاً انحراف کلی کہ مجدث شریف و تغریب برسد باجزئی کہ

زروی عہد باشد **چہا** این کفن **چہا** جزاء خرام

مُصَلَّى بُوْدُن **شَهْر** اَلْبِ مُصَلَّى مَذْقَب و مَقْصُود

نجس و میشه بودن بمقتدا اكمال نماز پیش از وقت

اینها بازده امر مبطل نماز معلوم شد **لشأ**

پنج افراتک تکفیر یعنی دست بستہ نماز کر دین

نظریق بغنی دستهارا بهم چسبانیدن و میان

11

زانو اگدازدن در رکوع **سید** بعضی حمد و سوره

جہاز تکلم بکلام آدمی نمودن عہدا و اگرستہا

کند و ماحی باشد نیز باطل است **بعضی** مخبر در قراءه

نمودن آبا پنجاسیزده امر مبطّل معلوم شد **ف**

اشاره بر پنج اصل است **اول** فهم نمودن

عند قراءت سوره های طولانی نمودن بانگی

وقت سہ قرأت عَزَّامْ نَوْدَن چہاں قرآن پنجم

قطع فرجه تا با اینجا بدست و بک امر معلوم

شد . مغضوب و مضيق بودن مکان

از بیت و سماع **نقص** و **نقص** این بیت و پنج

یعنی آنچه نافض طهارت است نافض نماز است و مثل شد
در اثناء نماز و هم چنین است نماز کردن با یکی از طهارت
که جزئی از اجزاء آن غسل و مسح نشده باشد و نیز
اشاره است به نجس بودن محل جنبه پس اگر چنین
باشد نماز باطل است این بیت و شش امر **ش** است
بدوام است **اول** شك در نماز دو رکعتی و مغرب
و در دو رکعت اول از چهار رکعتی **دو** شوا بیدن
زن است صنگا خود را در نماز جنبه بر نا محرم
اشاره بدوام است **اول** رکعتی یا بیشتر در نماز
و که کردن **دو** رکعتی از ارکان نماز را زیاد یا کم کردن

خواه غما و خواه سهوا **دو** اشاره بدوام است
اول دعا یا امر حرام **دو** دین یعنی مصلی دین
مؤجل داشته باشد و اجل آن رسیده باشد و **دو**
هم مطالبه کند و رد آن هم ممکن باشد و رد نکند
پس در اول وقت نماز باطل است و واجب است اداء
دین نا با نجاسی و دو امر معلوم شد **دو** بکاء بر
دینا **دو** حر پر پوشید مرد در غیر حرب و برد
دو سکوت طویل **دو** اشاره به امر است **اول**
عدم حفظ رکعات **دو** عدول از سجده و توجید
بغیر آن **دو** عقص شعر یعنی که زدن کاکل

ك كسوف عورده نمودن **ف** اشاره بدو امر است
اول فعل كشر ما ج **د** فعلی از افعال غیر **د** کثیر
 عمد از باد و گردن تا با پنجا چهل و یک امر معلوم
 شد و اگر علاوه کنی بر اینها عملی را که خالی از آنها
 و نفلند است مجموع مبطلات چهل و دو امر میشود
 و این رخصت از افکار جدید است و احفظه و اغنیم
س سحوف فعلی از افعال **ر** رکعتی از رکعات
ر زیادتر آنها **ك** که کردن آنها **ك** اشاره است باینکه
 فها فرموده اند که احکام خلل نماز در نمازها و **ج**

اینست که
 ششصد و یک
 و پنجاه
 است

ع علی بن ابی طالب **ل**

ع عود **ل** محل **ع** منی چه رکعت باشد و چه فطر
 و فعل هم چه رکعت باشد و چه غیر رکعت اقامت بان
 رکعت و ندارد آن وقتی است که سلام گفت باشد
 و منافی بعمل نبوده باشد و اگر منافی بعمل
 آورده باشد از دو قسم بیرون نیست ما آنست که آن
 منافی از قبیل حرمت زدن است که فعل آن سهوا
 مبطل نماز نیست و یا از قبیل حدث است که فعلش
 سهوا مبطل است پس در صورت اول نماز صحیح است
 با ندارد و ایشان بجهت سهو علی الوجوب و در صورت

دوم نماز باطل است اجماعاً و اما ثانیان فعل
از ستم بیرون نیست **اول** آنکه ندارد **دوم**
آنکه ندارد دارد و سجده سهو ندارد **سهم** آنکه هم
ندارد دارد و هم سجده سهو و توضیح هر یک از
قرار شرح قبل است

اول فرائض چهار

ف فرائض کلا اربعه رفع راس از رکوع **ا**
اعضاء سه غبار از وضع جبهه در هر دو سجده **ش**
لشنتها **ط** طمانینه در رفع راس از رکوع و در آن
و سجود و تشهد **ه** سجده مجرده بی ذکر و هم چنین

نک ذکر رکوع **چهار** اشاره است بجهه و اخفات و
بجواز از محل در موارد مذکوره و التفات بآنها بعد
از دخول در فعل دیگر پس میکند و ندارد ندارد
و اما ثانیان وضع جبهه در هر دو سجده باعث بطلان
و ثانیان اصل نشستن در تشهد و التفات بآن بعد
از سلام ندارد میشود باد و سجده سهو علی الأحوط

دوم فرائض قبل

ف فرائض کلا اربعه **م** رکوع **ا** یک سجده
یا هر دو در حال قیام و سجده دوم پیش از دخول
در سلام **ه** تکبیر و الاحرام تشهد و صلوات

فصل اشاره است بنسب این امور مذکور پیش
از دخول در فعل دیگر پس ندارد میکند یا نشا
ترتیب با احتیاج

پیش از

۱ بحساب جمل يك س سجده ث تشهد و صلوا
رفع تکلیف در موارد ثلثه اول در حال
رکوع ملتفت شود بعد از نماز ملتفت شود
پس هر يك این امور را ندارد میکند بعد از نما
باد و سجده سهو علی الوجوه

پس

موازی با

نماز

سوء مزاج و نقصا

س سهو رکعت ف فعل رکعتی نماز مزاج

اشاره است بر بادش رکعت و رکعت و نقصا

اشاره است بنقص رکعت پس در این موارد ثلثه

نماز باطل است اول زیاد کردن رکعت خواه

در نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا چهار رکعتی

و خواه بقدر تشهد نشسته باشد یا نه این

وقتی است که رکوع کرده باشد و اگر نکرده باشد

می نشیند و تمام میکند و صحیح است لکن علی

الاحوط چهار سجده سهو میکند اگر شری

نیم سجد
کند یا بدست
از راه آفتاب
سوء

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِسَاسْتِ مَنْشُو
وَمِنْشَبِنْدِ بَاطِلَانِست و دوباره می رود بجهد
بی آنکه نکبتر بگوید پس بعد از ذکر راست می شود
و تشهد خفیف می خوانند و در این سجده مثل سجده ^{نار}
طهارت و سر عورت و استقبال و وضع جبهه
بر ما بصره التجود علیه شرط است

خاتمه

در بیان موازین و مقادیر شرعی است

در بیان

در جمیع اعضاء بر حال خود برقرار بوده و اصلا

نمی

تغییر نیافته حتی در ایام جاهلیت و این عین مقنا
شرعی است بحسب وزن چنانچه خاصه و عامه
اتفاق بر این نموده اند لکن در صند اسلام ^{نار}
فهم آن ده در فهم بوده پس اعتبار آن قیاس
نه قیاسه آخره

در بیان

بر خلاف دیندار است کمال اختلاف در اسلام

داشتند باینکه در زمان جاهلیت معروف بوده

بکثرت و سوزن آن هست دانق بوده و در هم

دیگری هم رواج داشتند و معروف بوده بطبیعت

ووزن آن چهار دانق بوده و در صدر اسلام
هم مرد و رواج داشت و چون اسلام قوت گرفت
این دو درهم زاید و فقط مساوی سکه اسلام
زدند و هر یک شش دانق بوده و هر دو رواج داشت
چون عهد عمر بن الخطاب شد سکه هر دو را
نغیر دادی آنکه وزن آنرا نغیر دهند و آنشهر
ضراب معروف بود براس البغل و لهذا این درهم
مضروب معروف شد بلزهم بغلی و چنین بود از آن
عبد الملك مروان علیه البتیران در سکه زانچه
داد و در هر دو موقوف داشت و رواج بیک درهم

نزد

قرار گرفت لکن وزن همان شش دانق بود بر حکم
سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله

مقاله ششم

در ربع سکه

مقاله هفتم

در ربع آن سکه

در ربع سکه

در ربع سکه

در ربع سکه

در ربع سکه

عش ۳ خود از این قرار است

هر خود براده جزء میبکفی که سی جزء حاصل شود
پس هفت عشر آنرا که ۲۰ عشر میشود و بخود دو خود
و عشر است بر فوق علاوه کن

مجموع ۳۰ خود را و بیخود ده عشر میباشند

ایضا ۳۰

نصف مثقال شعر و خمس مثقال

الف ۱۱ خود ۹ خود

خم ۵۰ خود ۳۰ خود

الف ۱۰

عشر

خمس مثقال بخود پس آنرا شش نیم خود فرض میبکفی
و خمس پنج نیم خود نیم خود است و بعبارة اخرى خود
و نصف خمس است اخذ میبکفی و نیم خود دیگر را هم جزو
میبکفی و یک حرو از آنرا بگذشت جمع میبکفی مجموع
و نیم و عشر خود که نصف خمس است میشود

ایضا ۳۰

هر ذاتی هشت حبه است از حبات مہانجو که ۳۰ حبه

در ۱۰ حبه

نصف مثقال شعر است

برای آنکه در هم دو خود و نیم و عشر خود است و در برابر

این وزن یکصد و بیست و شش شود و این
 هفت مثقال شرعی است برای آنکه مثقال شرعی
 هجده نخود است و هفت برابر این وزن یکصد و بیست
 نخود میشود و چون مثقال صیرفی بیاد کوئیم
 چهار مثقال شرعی بر مثقال صیرفیست و این
 حساب هفت مثقال شرعی پنج مثقال و ربع صیرفی
 میکند و چون هفت مثقال شرعی را ضعف کنیم
 و چهارده مثقال فرض کنیم پنج مثقال و ربع صیرفی
 هم ضعف میشود یعنی ده مثقال و نصف صیرفی
 میشود و چون شش مثقال شرعی دیگر را بر این بنظر
 کنیم

که بیست مثقال کردیم مثقال صیرفی چهار مثقال
 و نصف خواهد شد پس مجموع بیست مثقال شرعی
 پانزده مثقال صیرفی خواهد شد

مقاله

در هم شرعی و نیم مثقال صیرفی از این قرار است

نیم مثقال صیرفی

امروزه بر ویجده بدل ضرب با بران که ۲۴ نخود است
 ۲ نخود است

و نیم شرعی

علاوه است از نیم مثقال صیرفی سه خنجر بر آن ذکر شد

که عبارت در هم شرعی ۱۲ نخود و نصف نخود و
 عشر نخود است پس در هم ^{شش} شش شقیل است
 بر دو کسر اول نصف نخود که آن دو خمس و نصف
 خمس باشد و دوم عشر نخود که آن هم عبارت شد
 از نصف خمس پس مجموع کسریین سه خمس میشود
 و علی هذا هرگاه کسی نهم روپیه ناصیر الدین شاه
 امروزه پیدا کند بعنوان لقطه حلال است زیرا
 که مناسط در حلیت بکسر از در هم است و معلوم
 شد که نهم مثقال صبرین امروزه بستر خمس
 است و لکن بر روپیه قدیم که بیست و شش نخود

بود که نصف آن ۱۳ نخود است اگر کسی پیدا کند
 حرام است زیرا که از در هم شرعی زیاده است
 و در کتاب لقطه مذکور است که مال را چه نقد
 باشد و چه غیر آن از اجناس غیر جنس حیوان
 هرگاه کسی پیدا کند و غیر حرم حلیت و جواز
 تصرف در آن و قیست که اگر فضا از در هم کمتر
 باشد و اگر غیر فضا است قیمت آن بدر هم نرسد
 پس اگر مساوی باشد باز زیاده عینا یا قیمه
 یک سال باید تعریف کند و بعد از آن باس ازضا
 مال محض است میان صدقه و تصدق آن یکجا

مذکور رجوع کن

مط

از رطل است بر رطل غرا

مط

۱۳ درهم است

مط

نصف عرائه است

مط

بک ونیم عرائه است

مط

رطل

رطل عراقی است

و چون بک مثقال شرعی سه ربع مثقال صیرفی

پس ۲ مثقال شرعی ۵ مثقال صیرفی میشود

و که هزار و دو دینار رطل است و هر رطلی یکصد

و سی درهم است و بحساب هر ده درهم هفت

مثقال شرعی ۱۱ مثقال است برای آنکه صد و

درهم سیزده ناهفت است و هر ده نالی هفت

مثقال شرعی پس صد درهم شرعی هفتاد مثقال

شرعی و سی درهم شرعی بیست و یک مثقال

شرعی پس مجموع ۱۱ مثقال میشود و چون بمثقال

آبد بگو

عشاق شکر

عشاق صبر

عشاق شکر

عشاق صبر

الباقی عشاق شکر

عشاق شکر

عشاق و نیم صبر

بک شکر

نیم عشاق و ربع صبر

شعر

عشاق

عشاق شکر

عشاق

ده نار و پنج نار و هشت عشاق و ربع

عشاق

عشاق و نیم

عشاق

عشاق و عشاق

عشاق و نیم صبر

عشاق

توسط عده

نوروزی

المنقلا

۱۳ درهم و ثلث

۴ درهم

یک درهم

اع

ثلث ۳ درهم کافور بنوی است که سه هفت فرمودند
برای خود و علی و فاطمه

بنقلا شری

بشاعده ده درهم هفت منقلا شری که گذشت

فصل

در

منقلا

الضهر

منقلا

منقلا

منقلا

منقلا

منقلا

ثلث

منقلا

م. بناط

در لغت عرب بمعنی جزء است و جمع آن فراط است
و ده برابر این وزن که نصف دینار است زکوة نیست
مثقال طلا است و دو قیراط که عشر دینار است
زکون چهار دینار است پس زکون نصاب اول که
بیست دینار است چهل پاك است که ده قیراط که
نیم مثقال است باشد و از این قدر چهل مثقال
پاك مثقال است که هجده نخود طلا باشد و در
هر چهار که بالا رود نیز چهل پاك است که دو قیراط
که ده پاك مثقال است باشد غایتك بالاداء

نیز

د. دینار

که نصاب اول زکون نفقات

ب. الشر

یکصد و چهل مثقال است

ب. صبر

یکصد و بیست مثقال است و چو

امروزه در پی ناصرا الدین شاهی مطابق مثقال

صبر است پس پول این زمان یکصد و بیست و

ناصر الدین شاهی مسود و آن این مبلغ است

دو پست دوهم شریج دوهم شریج که دو مثقال و بیست

ثمن صبر نه باشد که دور و پیه پانزده شود نقره
مسکوک باشد و بعبارة اخرى

بهره

نصاب دوم است يك درهم

و البته

و بحساب هر ده درهم هفت مثقال شرعی صد درهم

شرعی هفتاد مثقال شرعی میشود و چون این عدد

به پنج مرتبه جمع کنی سیصد و پنجاه مثقال شرعی میشود

و چون هر یک مثقال شرعی پانزده مثقال صبر^{ست}

این هفتاد مثقال شرعی پنجاه و دو مثقال و نیم^{ست}

ساز

و پنج برابر این وزن دویست و شصت و دو مثقال

و نیم صبر نه میشود و چون روپیه ناصر الدین

شاهی مطابق مثقال صبر^{ست} یک مهر^{ست} است

د

د رطل ربع عراقی

هر رطل

دزهم است

بمثقال^{ست}

و صبر مثقال است

بمثقال^{ست} صبر^{ست}

۱- مثقال است ربع

بجست فوز

ط ۶۰ شش مثقال و ۲ نخود

۲- مع عراف

۳۲ درهم و نصف درهم است

مثقال شرعی

۲۲ مثقال و ۳ نخود و نصف نخود

بمثقال صنوبر

۱۷ مثقال و یک نخود و نیم

بجست فوز

۷- مثقال و یک نخود و نیم

بمجموع د

ط ۶۰ ۳ مثقال و ۳ نخود و نیم

که بجاه بوزن شاه باشد الا ۷ مثقال و ۲ نخود و نیم

الزالت اهل الکفر

غ ۱۲۰ مثقال

هزار و بیست و هشتاد مثقال صنوبر است

ص ای

چهار مد و نود و نعل است

سم من الا ۲۰ مثقال و سرب ربع مثقال میباشد

فاضل ششهای فرموده نصف وزن کفالت

توضیح است **مثال**

آنست که چون شش مثال و ده نخود و نیم را بچهار

مرتب جمع کنیم میگوئیم چهار شش مثال به بیست

و چهار مثال باقی میماند یک مثال پس میگوئیم

چهارده نخود بچهل نخود و چهار نیم نخود بدو

و بیست و چهار نخود از این چهل و دو نخود یک

مثال پس این مثال را علاقی کن بر مثال قبل

پس مجموع مثاقیل که از وزن که آنست بیست و پنج

میشود یک میماند هجده نخود و این هم سرریز است

که استثناء

که استثناء شد

توضیح **مثال**

صاع است

نصاب **مثال**

پنج برابر آنست

بجای **مثال**

دو هزار و هفتصد رطل است بر طل عراقی که است

توضیح و مثال

آنست که وزن که هزار و دو و بیست رطل است

دو ناک شد که شصت و چهار من باشد الا بیست

مثقال پس از اضعف کن که دو هزار و چهار صد
 رطل باشد و بگو وزن آن یکصد و بیست و هشت
 من میشود الا چهل مثقال باشد بمیانند پسند
 رطل و هفتصد رطل پنج من و صد و بیست و پنج
 پنجار و پنج مثقال میشود پس مجموع سبصد رطل
 شانزده من میشود الا پنج مثقال و چون این
 مقدار را بر مقدار سابق علاقی کنیم یکصد و چهل
 و چهار من میشود الا چهل و پنج مثقال چنانچه
 فاضل مذکور فرموده ^{فصل} قدیم ^{فصل} دون مه مثقال

مثقال در کمال

یا

یکی از امور شده است که از آنها

در بیان

که هزار مثقال طلا باشد

در بیان

بحساب مهرالشم چنین میشود

در بیان

و چون این مبلغ ده برابر شود یا نصف و بیست و پنج

در بیان

امور شده است از آنها است

در بیان

پانصد اشتر

دره

پنج هزار درهم

دو بیت و شصت و دو تومان و پنج هزار و سیصد و بیست و شش

دره

شهر

نصف

دره

مرد پانصد اشتر

دره

مرد پنج هزار درهم

دره

مرد

مشت

صد و بیست

مقتاد مثقال شرعی و چون این عدد را هشت

جمع کنیم پانصد و شصت مثقال شرعی میشود

چون بمقتال صبر نه در آید گوئیم مقتاد مثقال

شرعی پنجاه و دو مثقال و نیم صبر نه مسود و چون

این عدد را هشت برابر کنیم چهار صد و بیست مثقال

صبر نه میشود و معلوم شد که روپیه ناصر الدین شاه

مطابق مثقال صبر نه است پس حاصل هشت صد

درهم چهار صد و بیست روپیه ناصر الدین شاه میشود

ربع اشترى خالص مسكوك با قیمت آن یعنی چهار نخود

و نه طلا و از اینجا معلوم شد ربع در وطنی از وجه در

فلو غفرنا لبق النسخة الشريفة في العشر الأول من الشهر

التراب من شهو مستمع وثمة أتبع ألف من الهجرة

النَّبِيُّ عَلَى صَاحِبِهَا الْفَلَاوِي حَيْثُ وَجُوْا بِهَا بِخَيْرٍ

محمد وعلي واله اجل الخ منقذنا من الله جواهر في

الغدير في شهر حادي الاول سنة ١٢٨٢

علی

دو

نصف

چهار صد و دهم

دولت و هشتاد مثال شعر

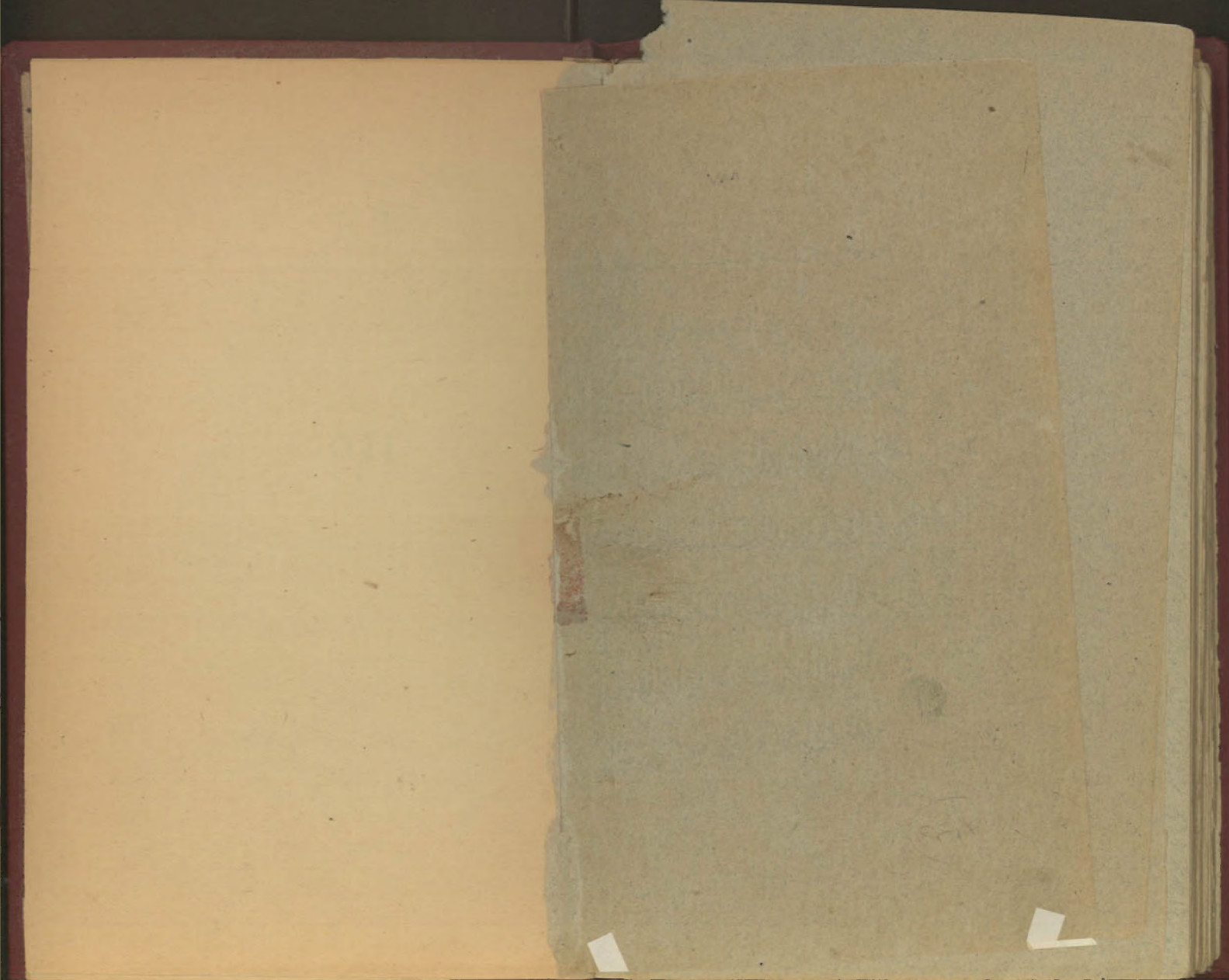
بمقاله صبر

دولت وده مشغال صبر

۹۰

اگر نخواهی زن کنی از دست خود خواهی

نص



118

خطی

۵۸